

## تحلیل عنصر ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خامنه‌ای «مدظله العالی»

### حجت اله ابراهیمیان<sup>۱</sup>، جواد نوری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

#### چکیده

یکی از مهمترین و در واقع اصلی‌ترین عنصر مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، بحث ولایت مطلقه فقیه است که در برقراری حکومت اسلامی و منابع فقه تشیع از اساسی‌ترین ارکان نظام اسلامی محسوب می‌شود و از اهمیت به سزایی برخوردار است. اهمیت موضوع از آن جهت بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، که برخی خواسته یا ناخواسته با طرح موضوعات مختلف سعی دارند ولایت مطلقه فقیه را به عنوان حکومت مطلقه و به صورت یک نظریه حکومتی که در عصر معاصر مطرح شده است، و نه به عنوان یک حکومت ریشه‌دار در اصل اسلام و فقه شیعه اثنی عشری معرفی نمایند و آن را به عنوان یک حکومت مستبدانه و عاری از حکومت‌داری اسلامی به مردم نشان دهند. در این پژوهش با عنایت از فرمایشات حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) سعی شده است به بیان ویژگی‌های عنصر ولایت مطلقه فقیه و اینکه این ولایت، دنباله همان ولایت خدا و پیغمبر او و امامان معصوم (ع) هست که در زمان غیبت حضرت حجت (عج) به فقیه جامع الشرایط می‌رسد، همچنین شرایط احراز شخص ایشان و فرق ولی مطلقه فقیه با استبداد بر اساس احکام اسلامی و با عنایت به اصل مردم سالاری دینی پاسخ داده شود. در واقع، ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه اطهار «علیهم السلام» که همان ولایت رسول الله «صلی الله علیه وآله» می‌باشد. ولایت فقیه و رهبری جامعه و اداره کردن شئون اجتماعی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی عشری است و ریشه در اصل امامت دارد. و بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایتی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام و مقلدین آنها هم می‌شود. اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو این که فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسأله به طور کلی تفاوت خواهد کرد. این مقاله با استفاده از روش تحلیل اسنادی که از روش‌های کیفی محسوب می‌شود اصل ولایت مطلقه فقیه را از دیدگاه امام خامنه‌ای «مدظله العالی» مورد تحلیل و بررسی قرار داده و به بیان ویژگی‌های مختلف آن می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** امام خامنه‌ای، ولایت مطلقه فقیه، مردم سالاری دینی، حکومت اسلامی

## مقدمه

نظریه ولایت مطلقه فقیه در فقه تشیع، به عنوان اصلی‌ترین عنصر حاکمیت که زعامت حکومت جامعه اسلامی را در زمان غیبت امام عصر «عج» بر عهده دارد، مورد تحلیل و بررسی همه فقها مذهب شیعه اثنی عشری، از جمله امام خامنه‌ای (مدظله العالی) قرار گرفته است. از دیدگاه ایشان، «ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه اطهار «علیهم السلام» که همان ولایت رسول الله «صلی الله علیه وآله» می‌باشد. ولایت فقیه و رهبری جامعه و اداره کردن شئون اجتماعی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی عشری است و ریشه در اصل امامت دارد. بر اساس مذهب شیعه، همه مسلمانان باید از اوامر ولایت فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام و مقلدین آنها هم می‌شود. اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو این که فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسأله به طور کلی تفاوت خواهد کرد». (اجوبه الاستفتائات، الجزء الاول، ص ۱۸، دار الوسیله، ۱۴۱۶ هـ). در این پژوهش سعی شده است به برخی شبهات افراد که خواسته یا ناخواسته با طرح موضوعات مختلف سعی دارند ولایت مطلقه فقیه را به عنوان حکومت مطلقه و به صورت یک نظریه حکومتی که در عصر معاصر مطرح شده است، و نه به عنوان یک حکومت ریشه‌دار در اصل اسلام و فقه شیعه اثنی عشری معرفی نمایند و آن را به عنوان یک حکومت مستبدانه و عاری از حکومت‌داری اسلامی به مردم نشان دهند پاسخ داده شود. که با عنایت از فرمایشات حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) سعی شده است به بیان جواب این مهم و ویژگی‌های عنصر ولایت مطلقه فقیه و اینکه این ولایت، دنباله همان ولایت خدا و پیغمبر او و امامان معصوم (ع) هست که در زمان غیبت حضرت حجت (عج) به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد پاسخ داده شود. علاوه بر این به شرایط احراز شخص ولی فقیه و فرق ولی مطلقه فقیه با استبداد بر اساس احکام اسلامی و با عنایت به اصل مردم‌سالاری دینی اشاره شده است.

لزوم انجام این پژوهش، بررسی جایگاه ولایت مطلقه فقیه و همچنین وجود ویژگی‌های مختلف این عنصر در چگونگی حکومت‌داری اسلامی است. علاوه بر این با بیان شرایط احراز جایگاه ولی مطلقه فقیه از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) بر مبنای شریعت و قوانین الهی و همچنین نقش مردم در پذیرش شخص ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی است و در ادامه سعی شده است به تفاوت موجود بین عنصر ولی مطلقه فقیه با حکومت مطلقه که در واقع همان استبداد و خودکامگی است پاسخ داده شود. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل اسنادی که از روش‌های کیفی است ولایت مطلقه فقیه را از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با استفاده از کتب و سخنرانی‌های ایشان، مورد تحلیل و بررسی قرار داده است و دیدگاه ایشان را درباره لزوم وجود ولی مطلقه فقیه در جامعه اسلامی و همچنین نوع حکومت‌داری و زعامت کل جامعه و حدود اختیارات رهبری و در نهایت، ارتباط ولایت مطلقه فقیه با مردم‌سالاری دینی نقش مردم در چگونگی انتخاب و پذیرش ایشان و مرزبندی آن با استبداد را بیان می‌کند.

## ۱- مفاهیم

## ۱-۱ مفهوم ولایت

اصل و ریشه کلمه ولایت از «ولی» است و به معنای حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما مسئله ولایت از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، علاوه بر معنای لغوی دارای معنای معنوی نیز می‌باشد و در واقع دنباله بحث نبوت است، و جدای از بحث نبوت نیست. ایشان درباره معنای معنوی کلمه ولایت می‌فرمایند: «ولایت در حقیقت تتمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می‌ماند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۱۶). همچنین در بیانات متعدد عنصر ولایت را به معنای به هم پیوستگی، اتصال، ارتباط و محبت و اتصال معنوی بیان نموده‌اند. چنانکه در این زمینه می‌فرمایند: «ولایت در اصطلاح اولی قرآنی، یعنی به هم پیوستگی و هم جبهه‌گی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه قدم بر می‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته‌اند. هر چه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند، برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند. این را در قرآن می‌گویند ولایت.» (حسینی خامنه‌ای ۱۳۹۲: ۵۲۲). همان‌گونه که اشاره شد از نظر ایشان «ولایت، یعنی اتصال فکری، روحی و عملی، ولایت خدا و ولایت ائمه دو تا نیست. ولایت ائمه با ولایت پیامبر (ص) دو چیز نیست، همه‌اش یک چیز است و این ولایت یعنی همان پیوند؛ یعنی ارتباط و اتصال دو چیز، به‌طوری‌که به آسانی آن دو چیز را نتوان از هم جدا نمود، من به عنوان یک آدمی که در زمینه مسائل اسلامی فکر می‌کند، وقتی که این ارتباط را می‌خواهم درست در فرهنگ اسلامی بفهمم، این جور استنباط می‌کنم که این ارتباط و این اتصال فکری، روحی و عملی است. در این «سه شاخه، اگر بین ما و ائمه، بین ما و خدا، بین ما و پیامبر ارتباط برقرار شد، ولایت برقرار است.» (سخنرانی ۱۳۶۱/۰۲/۰۷). ایشان در ادامه تشریح معنای ولایت، بیان می‌دارند: «اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده می‌شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی ولایت می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت تماس و مستحکم با یکدیگر. همه معانی که برای ولایت در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه معانی، از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً ولایت به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان پذیر نیست.» (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۶/۰۲/۰۶)

## ۱-۲ انواع ولایت:

براساس دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در مورد ولی و ولایت، می‌توان ولایت را این‌چنین بیان نمود که ولایت، رابطه بندگی و سروری نیست بلکه رابطه براساس محبت و دوستی و یک پیوند قلبی دوسویه است. و دارای انواع مختلفی به شرح ذیل می‌باشد:

## ۱-۲-۱ بعد انسانی مفهوم ولایت

امام خامنه‌ای «مدظله العالی» ولایت را از بعد «انسانی» مورد توجه قرار می‌دهد. و درباره معنا و مفهوم ولایت در انسان، به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روزافزون‌تر با ولی‌ست اشاره دارند و در این مورد می‌فرمایند: «ولی را پیدا کن،

ولی خدا را بشناس، آن کسی که او ولی حقانی جامعه اسلامی ست، او را مشخص کن، بعد از آنی که مشخص کردی، شخصاً از لحاظ فکر، از لحاظ عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، دنبالش راه بیفت، حرکت کن. آدم دارای ولایت این است؛ ولی را بشناسد، فکر ولی را بداند، با ولی هم فکر شود، عمل ولی را بشناسد، با ولی هم عمل شود، دنبال او راه بیفتد، این با ولایت است». (حسینی خامنه‌ای ۱۳۹۲: ۵۶۵).

### ۱-۲-۲ بعد اجتماعی «جامعه» مفهوم ولایت

از دیدگاه امام خامنه‌ای «مدظله العالی» ولایت یک جامعه به این است «که ولی در آن جامعه، اولاً مشخص باشد و بدانند که این است ولی؛ ثانیاً منشأ و الهام بخش همه نیروها، نشاطها، فعالیت‌های آن جامعه باشد. قطبی باشد که همه جویها و سرچشمه‌ها از او سرازیر می‌شود. مرکزی باشد که همه فرمان‌ها را او می‌دهد و همه قانون‌ها را او اجرا می‌کند. نقطه‌ای باشد که همه رشته‌ها و نخ‌ها به آنجا برگردد، همه به او نگاه کنند، همه دنبال او بروند. موتور زندگی را او روشن بکند در این جامعه، راننده و پیش‌قراول کاروان زندگی در جامعه، او باشد. این جامعه، جامعه دارای ولایت است». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۶۷-۵۶۶) همچنین از نظر ایشان، «در جامعه ولایت‌مدار، انسان به کمال خواهد رسید. جامعه دارای ولایت، جامعه‌ای می‌شود که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد. همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان، خدا به او داده، اینها را باور می‌کند. نهال انسانی را بالنده می‌سازد. انسانها را به تکامل می‌رساند. انسانیت‌ها را تقویت می‌کند. در این جامعه، ولی یعنی حاکم، همان کسی که همه سررشته‌ها به او بر می‌گردد، جامعه را از لحاظ مثنی‌عمومی، در راه خدا و دارای ذکر خدا می‌کند. از لحاظ ثروت، تقسیم عادلانه ثروت به وجود می‌آورد. سعی می‌کند نیکی‌ها را اشاعه بدهد، سعی می‌کند بدی‌ها را محو و ریشه‌سوز کند». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۷۰) ایشان به تلاش ائمه (ع) در همین راستا اشاره نموده و، بیان می‌کنند: «تمام تلاش ائمه (ع) برای این بوده که ولایت را زنده کنند. جامعه اسلامی را احیاء کنند». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۶۸)

### ۱-۲-۳ جنبه‌های مثبت و منفی ولایت

امام خامنه‌ای «مدظله العالی» در یک تقسیم بندی دیگر ولایت را با اشاره به آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره مائده به ابعاد مختلف مثبت و منفی به شرح ذیل تقسیم می‌کنند و بر این اساس ولی را نقطه مرکزی جهت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌ها معرفی می‌نمایند. «در این آیات، هم به جنبه مثبت ولایت، یعنی پیوند داخلی، هم به جنبه منفی ولایت، یعنی قطع پیوندهای خارجی، هم به آن بعد دیگر ولایت، یعنی ارتباط و اتصال با ولی- ولی یعنی آن قطب، یعنی آن قلب، یعنی آن حاکم و امام- به همه این چیزها اشاره شده است». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۶۲) و در جایی دیگر در مورد این نوع تقسیم‌بندی می‌فرمایند: «حفظ پیوستگی‌های داخلی و نفی وابستگی‌های خارجی برای یک جامعه مسلمان، متوقف است بر اینکه یک مرکزیتی، یک قدرت متمرکزی در جامعه اسلامی وجود داشته باشد تا همه نشاطها و فعالیت‌ها و همه جهت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های قطب‌ها و جناح‌های مختلف این جامعه را، او رهبری و اداره کند؛ و اسم این ولی است. ولی یعنی فرمانروا؛ یعنی آن کسی که همه نیروها از او باید الهام بگیرد و همه کارها به او باید برگردد. آن کسی که مدیریت جامعه اسلامی، هم از جنبه فکری و هم از جنبه عملی با اوست، این اسمش ولی است». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۷۸-۵۷۷).

## ۱-۲-۴ ولایت خدا و غیر خدا

امام خامنه‌ای «مدظله العالی» با اشاره به آیات قرآن در بیان انواع ولایت به نوع دیگری از تقسیم‌بندی مفهوم ولایت اشاره دارند و در این باره می‌فرمایند: «ولایت تنها از آن خداوند است. بر این اساس ولایت نیز به دو نوع ولایت خدا و ولایت غیرخدا (ولایت طاغوت) قابل تقسیم است. در اسلام و نظام اسلامی ولایت خداوند حاکم است. این ولایت از آن جهت که همراه با محبت، ایمان و همدلی است با ولایت غیر خدا متمایز است. در قرآن کریم هر ولایتی غیر از ولایت خدا را به‌عنوان ولایت طاغوت معرفی کرده‌اند. آن کسی که تحت ولایت خدا نباشد، تحت ولایت طاغوت است.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۹۸). و در جایی دیگر درباره مفهوم ولایت خدا و غیرخدا می‌فرماید: «صفای دنیای اسلام و محیط اسلامی و محیط معنوی، ناشی از همین ولایت الله است. این ولایت الهی، با ولایت خداوند در عالم سیاست و محیط سیاسی، تفاوت جوهری ندارد؛ حقیقت هر دو یکی است. لذا در نظام اسلامی، حکومت با محبت، با ایمان، با وحدت و همدلی، همچنین با باهم بودن مردم و حکومت، باهم بودن اجزای حکومت و باهم بودن اجزای مردم است؛ اینهاست که مصداق حقیقی ولایت را در جهان متشکست و متفرق و متنازع، متمایز و مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که این نظام اسلامی است.» (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۷/۰۱/۲۷).

## ۲- ضرورت وجود ولایت فقیه

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با بیان یک نظم ولایتی، ولایت و حکومت را از آن خداوند و هر آن کس که او تعیین می‌کند، می‌دانند. لذا ایشان نیز مانند سایر فقها، حاکمیت بر انسان را ابتدا از آن خداوند، سپس پیامبر (ص)، در مرتبه بعد ائمه (ع) و در زمان غیبت نیز فقیه عالم عادل که با بیان نشانه‌هایی از سوی خدا تعیین شده باشد. لذا در این باره می‌فرمایند: «تنها کسی که حق تحکم دارد، خداست و چون خدا حق تحکم دارد، خدا می‌تواند طبق مصلحت انسانها، این حق را به هر که بخواهد، بدهد و می‌دانیم که کار خدا، بیرون از مصلحت نیست، دیکتاتوری نیست، قلدری و زورگویی نیست کار خدا، طبق مصلحت انسان- هاست؛ پس بنابراین او معین می‌کند، ما هم تسلیم می‌شویم. او معین می‌کند پیغمبر را، معین می‌کند امام را، بعد از امام معین می‌کند آن کسانی را که با معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق بکنند. آن کسی که این صفت را داشته باشد، صفاتی را معین می‌کند، می‌گوید اینها بعد از ائمه (ع)، حاکم بر جامعه اسلامی هستند. پس ولی را خدا معین می‌کند؛ خودش ولی است، پیغمبرش ولی است، امام‌ها ولی هستند. آن کسانی که با یک معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق کنند و جور بیابند، آنها معین شده‌اند برای حکومت و خلافت» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۸۳). ایشان از ولی فقیه با عنوان «امام» یاد نموده و چگونگی انتخاب و شرایط این مقام را نیز این‌چنین بیان می‌نمایند: «در جامعه اگر بخواهد همه نیروها به کار بیفتد و همه نیروهای جامعه به‌صورت یک قدرت متراکمی، به مصالح جمعی بشریت به کار بیاید و جامعه بتواند مثل مشت واحدی باشد، در مقابل جناح‌ها و صف‌ها و قدرت‌های مخاصم؛ احتیاج دارد به یک قدرت متمرکز. به یک دلی احتیاج دارد، به یک قلبی احتیاج دارد این جامعه و این پیکر عمومی امت اسلام. البته شرایطی هم دارد. باید خیلی آگاه باشد، باید خیلی بداند، باید خیلی با تصمیم باشد، باید چشمش دارای یک دید دیگری باشد، باید از هیچ چیزی در راه خدا نهراسد، باید وقتی لازم شد خودش را هم فدا کند؛ اسم چنین موجودی را امام می‌گذاریم. امام یعنی حاکم و پیشوایی که از طرف خدا در جامعه معین می‌شود. اینکه گفته می‌شود از طرف خدا یعنی یا خدا با نام و نشان معین می‌کند مانند پیامبر (ص) و ائمه (ع) یا با نام معین نمی‌کند به نشان معین می‌کند مانند آن فقیه‌ای که جانشین امام منصوص است؛ خود امامی است، منتها امامی است که با نام معین نشده، با

نشان معین شده، هر کسی که این نشان بر او تطبیق کرد، او می‌شود امام. امام یعنی پیشوا، یعنی حاکم، یعنی زمامدار، یعنی آن کسی که هر جا او برود، انسان‌ها دنبالش می‌روند؛ که باید از سوی خدا باشد، عادل باشد، منصف باشد، با دین باشد، با اراده باشد از این قبیل حرف‌هایی که در زمینه امامت هست، که حالا در آن مقام نیستیم. بدین ترتیب اصل ولایت قرآنی وجود امام را ایجاب می‌کند. بعد دیگر ولایت یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از احاد امت اسلام، در همه حال، با آن قلب امت. ارتباط فکری و ارتباط عملی. یعنی درست از او سرمشق گرفتن، درست در افکار و بینش‌ها دنبال او بودن و درست در افعال و رفتار و فعالیت‌ها و حرکت‌ها او را پیروی کردن» (حسینی خامنه‌ای، ۵۴۵، ۱۳۹۲)

## ۲-۱ وجود حکومت اسلامی

یکی از ضروریات‌های وجود ولایت فقیه در جامعه اسلامی، تشکیل حکومت بر پایه شریعت اسلام با حکمرانی شخصی است که شرایط ویژه‌ی تصدی آن مقام را داشته باشد. بر اساس فقه شیعه این شخص ولی فقیه جامع الشرایط نامیده می‌شود. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و رهبری ولی فقیه می‌فرماید: «در مقدمه‌ی مباحث اجتماعی اسلام، یک مسئله‌ی قابل توجه و بنیانی وجود دارد که توجه به آن می‌تواند ما را در همه‌ی مباحث اجتماعی اسلام یاری بدهد و آن عبارت است از اینکه فکر اسلامی و اعتقاد اسلامی و توحیدی چه تأثیری در ساخت اجتماعی و پیکره‌ی عمومی جامعه‌ی اسلام می‌گذارد؛ یعنی آن مردمی که معتقد به خدا هستند، ساخت کلی جامعه‌ی آنها چه فرقی دارد با مردمی که معتقد به خدا نیستند. آیا اعتقاد به خدا فقط به این است که مردم در دل و در زبان، خدا را قبول کنند و در اعمال فردی خودشان مثل نماز، روزه، راست گفتن و دروغ گفتن و مسائل شخصی، خدا را در نظر داشته باشند، حالا در هر جامعه‌ای با هر شکلی، با هر نظامی زندگی بکنند، عیبی ندارد یا اینکه خیر، اعتقاد به خدا باید در زندگی عمومی مردم معتقد و موحد منعکس و متجلی بشود. شکی نیست که اعتقاد به خدا فقط برای آباد کردن دل و ذهن انسانی نیست، بلکه اعتقاد به خدا به معنای ساختن دنیایی است که با این اعتقاد متناسب است... عقیده‌ی به توحید و اعتقاد به خدا، هم در سیستم حکومت جامعه‌ی موحد و مسلمان، هم در روش اقتصادی این جامعه و هم در روش‌های اخلاقی یکایک افراد این جامعه دارای اثر است که خود این، یک بحث مفصلی است که بالاخره باید به این بحث هم رسیدگی بشود اگر چه این بحث را ما اینجا با تفصیل بیان نمی‌کنیم... در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد. یعنی مکتب اسلام و شریعت اسلامی و احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند» (خطبه‌های نماز جمعه ۳۰/۲/۱۳۶۲) همچنین ایشان در جای دیگر درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه می‌فرماید: «ایجاد یک حکومت اسلامی بر پایه‌ی ولایت فقیه، این چیزی است که برای دنیای اسلام یک چیز فوق‌العاده بدیع و تازه است. خیلی‌ها ادعای حکومت اسلامی کردند، اما آن کسانی رهبری این حکومت‌ها را به دست گرفتند که خودشان از اسلام سررشته‌ای نداشتند، اطلاعی نداشتند. چگونه ممکن است بر جامعه‌ی اسلامی کسی حکومت بکند که خود او اسلام را ننشاند یا تقیّد او به اسلام و به عمل به اسلام یا دلسوزی او برای اسلام مورد تردید باشد. این حکومت اسلامی برای اولین بار تا آنجایی که ما می‌شناسیم، پایه‌ی حکومت را گذاشت بر ولایت فقیه. یعنی در رأس حکومت کسی قرار دارد که از دیگران اسلام را بهتر می‌شناسد، با کتاب و سنت بیشتر آشناست، و از لحاظ تقوا و پایبندی عملی هم ممتاز است. یعنی تقوای او و پایبندی او و دلسوزی او و مبرهن و واضح است؛ این اولین هدف که یک چیز فوق‌العاده بدیع و تازه‌ای بود». (خطبه‌ی نماز جمعه ۰۹/۲۲/۱۳۶۶) علاوه بر مطالب بیان شده، ایشان در جمع مردم نیشابور درباره ضرورت وجود حکومت اسلامی اینگونه می‌فرماید: «آن کشوری که همیشه در رأس آن یک عالم، فقیه، زاهد،

متقی، ورع و باتقوا باشد، آن کشور امکان انحراف و آن جامعه امکان شکست را برای خود نخواهد داشت.» (در جمع مردم نیشابور ۱۳۶۵/۴/۲۹) « رهبری هم یک شخص نیست. یک آدم، یک طلبه، یک علی خامنه‌ای، یا علی خامنه‌ای‌های فراوان دیگری که هستند، نیست. رهبری یک عنوان و یک شخصیت و یک حقیقت برگرفته‌ی از ایمان و محبت و عشق و عاطفه‌ی مردم و یک آبروست. صدها نفر مثل علی خامنه‌ای در راه این حقیقت جان و آبرویشان را می‌دهند؛ اهمیتی هم ندارد. بنده که چیزی نیستیم؛ امام بزرگوار ما هم که به معنای حقیقی کلمه برای این امت، امام دلها بود، همین‌طور بود. او حاضر بود برای حفظ نظام و حفظ رهبری نظام، آبرویش را بدهد.» (در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹/۴/۱۹).

یکی دیگر از شاخص‌های ولی فقیه، اجرای احکام الهی در حکومت اسلامی می‌باشد. از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) از آنجا که ولی فقیه در جامعه اسلامی باید اجرا کننده قوانین الهی باشد؛ باید عالم بر قوانین اسلام و عادل باشد. لذا ایشان در این باره می‌فرمایند: « در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه، باید حکومت مکتب باشد؛ یعنی مکتب اسلام و شریعت اسلامی و احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و به عنوان اجراکننده این احکام در جامعه، آن کسی از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی باشد:

-اول اینکه، این احکام را، شریعت اسلام را، فقه اسلام را از همه بهتر بداند، تسلط و احاطه کامل به احکام الهی و قوانین الهی داشته باشد.

-خصوصیت دوم اینکه انسان آگاه به معارف الهی و فقه الهی، دارای قدرتی باشد که بتواند خود را از گناه، از خطای عمدی مصون بدارد؛ یعنی همان که در عرف فرهنگ اسلامی به آن عدالت گفته می‌شود.

این دو خصوصیت مربوط می‌شود به آن کسی که در جامعه اسلامی می‌خواهد احکام الهی و اسلامی را اجرا کند. در قانون اساسی ما، این حکم واضح، به‌عنوان ولایت فقیه مجسم و بازگو شده است و نظام ولایت فقیه بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ما و بر شکل کلی جامعه ما، حاکم است؛ یعنی در همه گوشه و کناره‌های بخش‌های عمده این جامعه، ولایت فقیه حاضر و موثر است.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ۲۶۶-۲۶۵) همچنین ایشان به‌طور کلی سه ویژگی مهم و اساسی را برای ولی فقیه بیان می‌دارند: «فقاہت، عدالت و درایت» (سخنرانی مراسم ارتحال امام (ره) ۱۳۷۷/۳/۱۴). علاوه بر این، در بحث ولایت، بر ارزش‌های اسلامی نیز تاکید دارند و در این باره می‌فرمایند: «اساس کار تمسک به ولایت هم، تمسک به ارزش‌های اسلامی است.» (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۳/۰۳/۰۸). یکی دیگر از شاخص‌ها و مولفه‌های تشکیل حکومت اسلامی بر پایه وجودی ولی فقیه از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، برتری حکومت اسلامی بر سایر حکومت‌هاست ایشان در تشریح این ویژگی، اینگونه بیان می‌دارند: «مسئله رهبری- که همان ولایت فقیه است - جزو مترقی‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی امروز است و تز جمهوری اسلامی یکی از پیشروترین تهاست. بعضی خیال می‌کنند ولایت فقیه یک چیزی است که برای داخل مدارس است، مدارس طلبگی بحث ولایت فقیه را درست کرده‌اند، این جور نیست. ولایت فقیه مترقی‌ترین و مدرن‌ترین تزه‌های حکومتی امروز است. ولایت فقیه یعنی حاکمیت آن انسانی که تفکر و ایمان و ایدئولوژی حاکم بر جامعه خودش را از همه بهتر وارد است و بهتر می‌شناسند.» (سخنرانی در جمع مردم نیشابور ۱۳۶۵/۰۴/۲۹). از سایر شاخصه‌های مهم ولی فقیه، حکومت مردمی- اسلامی آن است. از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) مهمترین اصل حکومت اسلامی- مردمی، ولایت فقیه است» اگر بخواهد یک حکومتی مردمی باشد و اسلامی باشد، باید خط ولایت فقیه در او تحکیم بشود. والا مردمی هم نخواهد بود، اسلامی هم نخواهد بود « (سخنرانی ۱۳۶۱/۰۱/۰۸).» امروز مردم این کشور قانون اساسی و اساس ولایت فقیه را به‌عنوان یک

اصل مهم، بلکه مهمترین اصل پذیرفته‌اند و زندگی می‌کنند». (سخنرانی در جمع اعضای هیات های نظارت شورای نگهبان ۱۳۷۴/۱۱/۱۴)

## ۲-۲ انحصار حکومت برای خدا و جانشینان

از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) حکومت فقط از آن خداست و در طول آن به جانشینان خدا در زمین می‌رسد که خدا آن‌ها را تعیین می‌کند. ایشان در تشریح این موضوع این‌گونه می‌فرمایند: «[در قرآن] حکومت در اصل، متعلق به خداست و هیچ شریکی را خدای متعال در حکومت خود قبول نمی‌کند. آیات متعددی شاید ده‌ها آیه در قرآن این مطلب را برای ما توضیح می‌دهد، که این عباراتی را که من از آیات انتخاب کردم چند جمله را می‌خوانم ببینید به ذهن شما هم آشناست. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (سوره‌ی اِسْرَاءِ، بخشی از آیه‌ی ۱۱۱) در حکومت هیچ‌کس شریک خدا نیست. آن کسانی که خودشان را دارای حکومت مستقل از خدا می‌دانستند و می‌دانند یا حکومت بر دل‌های مردم را متعلق به خدا و حکومت بر صحنه‌ی زندگی را متعلق به خودشان می‌دانستند اینها انداالله هستند، شرکاءالله هستند، که خدا آنها را رد می‌کند. «وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» (سوره‌ی کهف، بخشی از آیه‌ی ۲۶) هیچ‌کس را خدای متعال در حکومت با خود شریک نمی‌کند. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ» (سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۰۷) هیچ ولی‌ای غیر از خدا انسانها ندارند. «قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ الْوَالِيَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره‌ی اُنْعَام، بخشی از آیه‌ی ۱۴) آیا من غیر از خدا کسی را به عنوان ولی انتخاب بکنم، در حالی که آفریننده‌ی آسمان و زمین خداست. اگر انسان زیر بار حکومت کسی قرار است برود باید زیر بار حکومت آن کسی برود که قدرت در سراسر آفرینش در قبضه‌ی اوست. که این آیه استدلالی هم در کنار مسئله دارد. خب، این حکومت الهی. گفتیم که حکومت خدا آن وقتی تحقق پیدا می‌کند که یک انسانی از طرف خدای متعال عملاً و در واقعیت جامعه زمام قدرت مردم را به دست بگیرد. خوارج برای اینکه حکمیت را و در حقیقت حاکمیت امیرالمؤمنین را رد بکنند می‌گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» بله امیرالمؤمنین تصدیق می‌کند می‌گوید من هم قبول دارم که «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی چهلم) اما شما این را نمی‌خواهید بگویید، شما می‌خواهید بگویید که «لَا امْرَءَ إِلَّا لِلَّهِ» یعنی امیرالمؤمنان و حاکم و زمامدار مردم خداست. خب حالا هر کسی خودش را به خدا نسبت خواهد داد، در جامعه حکومت خدا باید در حکومت و امارت و ولایت یک انسانی مجسم بشود. پس خدای متعال این حکومت را تنفیذ می‌کند به انسان‌هایی، این انسانها کی‌ها هستند؟ پیغمبران، در درجه‌ی اول حاکم الهی پیغمبران‌اند. که باز این هم در قرآن در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته، یک جا از قول مؤمنین خطاب به خدای متعال می‌فرماید که مؤمنین به خدا عرض کردند «وَجَعَلْنَا لَنَا مِنْ دُونِكَ وَلِيًّا» (سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۵) برای ما از سوی خود یک ولی و حاکم قرار بده. یا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۵۵) ولی شما خدا و رسول‌اند، نه اینکه رسول شریک خداست چون خدا شریک را قبول نمی‌کند، رسول نایب خداست، جانشین خداست، مظهر حاکمیت و ولایت خداست. یا در یک آیه‌ی دیگر «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (سوره‌ی حشر، بخشی از آیه‌ی ۷) این آیه یک نکته‌ای دارد. می‌فرماید آنچه را که پیامبر به شما گفت آن را از او بپذیرید، آنچه شما را از آن نهی کرد، از آن اجتناب کنید. ظاهر این سخن نشان می‌دهد که این سخن خطاب به مؤمنینی است که اصل وحی خدا و دین خدا را قبول کردند. وحی خدا را از پیغمبر گرفته‌اند آیات قرآن را و احکام الهی و به اینها خدا می‌گوید هر چه پیغمبر گفت قبول کنید. پس روشن است که هر چه پیغمبر گفت، منظور احکام شرعی نیست. چون این مردم احکام شرعی را از پیغمبر گرفتند به آن ایمان آوردند به آن عمل هم کردند، این یک چیز اضافه را به مردم می‌گوید، می‌گوید اگر این پیغمبر به



شما حکمی داد دستوری داد، اجرای کاری را خواست، دخالت در جان و نفس و مال شما کرد، شما باید آن را قبول کنید. یعنی همان حکم حکومتی، یعنی آن دخالت اجرایی در امور مردم. خب، پس ولایت الهی به پیغمبر منتقل شد، از پیغمبر هم به اتفاق همه‌ی مسلمین، ولایت و حکومت به غیر پیغمبر منتقل شده است. حالا به کی منتقل شده، این بین فرق مسلمین محل اختلاف است. شیعه در این بین معتقد است که ولایت پیغمبر منتقل شده است به ائمه‌ی معصومین که دوازده نفر هستند. برادران اهل سنت این را اعتقاد ندارند و معتقدند که ولایت از سوی پیغمبر به خلفای چهارگانه و بعد از آن هم به کسانی که دارای ولایت امر و حکومت بوده‌اند منتقل شده. یعنی امروز در دنیای اسلام این مطلب میان مسلمان‌ها پذیرفته شده است که اگر کسی «أولی الأمر منکم» (سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۵۹) بود یعنی از خود مردم، از میان مردم دارای قدرت حاکمیت شد، اطاعت او واجب است. یعنی اطاعت از پیغمبر را به عنوان حاکمیت، مسلمانها منتقل کرده‌اند به افراد دیگری در جامعه‌ی بشری به شکل‌های مختلف. البته بعضی ممکن است از برادران اهل سنت عقاید افراطی در این مورد داشته باشند و تصور کنند که این حاکم هر جور بود، فاسق بود، فاجر بود، وابسته بود، بی‌دین بود اطاعت او هم واجب است. لکن مسلماً عده‌ی زیادی از مسلمانها، مسلمانان اهل سنت برادران سنی ما معتقد هستند بر اینکه حکومت اسلامی که متعلق به پیغمبر بود، این به انسانهایی با یک شرایط عادی و معمولی و بدون فسق و الحاد و فجور منتقل خواهد شد. ما در این میان یک عقیده‌ای داریم که اگر آن را بر دنیای اسلام عرضه کنیم، دنیای اسلام آن را به احتمال زیاد خواهد پذیرفت و خواهد پسندید. ما می‌گوییم کاری به دوران صدر اسلام حالا نداریم، بحث و دعوای بین شیعه و سنی در مسئله‌ی خلافت در صدر اسلام را نمی‌خواهیم مطرح کنیم و مایل نیستیم که مطرح بشود. اما در دوران غیبت، یعنی در همان دورانی که ما هم معتقدیم که امام معصومی در جامعه وجود ندارد؛ این حکومت متعلق به کی باشد بهتر است؟ (خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۱/۱۶) همچنین امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بر اساس ویژگی‌های فقیه، حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را در مقابل سایر حکومت‌ها قرار داده و ولایت فقیه را به‌عنوان یک نظام معرفی می‌نماید. چنانکه می‌فرمایند: «ولایت فقیه یک نظم است در جامعه. یعنی یک چیز کنده از مجموع جامعه نیست، یک نظام است، در جامعه است. اگر بخواهیم آن تصور درست از مفهوم ولایت فقیه را با یک بیان فارسی قابل فهم برای همه ارائه دهیم، معنایش حکومت ایدئولوگ‌هاست، حکومت اندیشمندان اعتقادی است در جامعه؛ این معنای ولایت فقیه است، در مقابل حکومت نظامیان، حکومت زورمداران، حکومت سرمایه‌داران، حکومت کارگران و انواع و اقسام حکومت‌ها و تزهایی که مطرح می‌شود، این ولایت فقیه یعنی حکومت صاحب‌نظران در اعتقاد این جامعه. ولایت فقیه، یعنی حکومت دین‌شناسان، اسلام‌شناسان، صاحب‌نظران در اندیشه اسلامی. حکومت در اینجا به معنای رئیس دولت، یا رئیس جمهور نیست بلکه معنایش این است که آن کسی که در امور جامعه، صاحب نظر نهایی است، باید فقیه باشد. البته رئیس جمهور را هم او تنفیذ می‌کند، بقیه چیزها هم از آن طریق درست می‌شود. بدین ترتیب ولایت فقیه، یک نظام است.» (سخنرانی ۱۳۶۱/۱۲/۷).

## ۲-۳ ولی فقیه جانشین امام معصوم در دوران غیبت

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ضمن آنکه به صراحت به الهی بودن ولایت فقیه اشاره می‌کنند؛ حکومت در زمان غیبت امام (عج) را مخصوص فقیه جامع‌الشرایط یا به عبارتی ولی فقیه می‌دانند. لذا در این باره می‌فرمایند: «در دوران غیبت کبری، هم به حسب حکم قطعی و صریح عقل و هم بر حسب ادله اسلامی و شرعی، این ولایت و این حاکمیت مخصوص است به انسان دین‌شناس، عادل، بصیر به اوضاع و احوال زمان، یعنی فقیه. و عرض کردیم که این سلسله مراتب حکومت الهی و ولایت الهی است و در اینکه امروز شایسته‌ترین افراد برای حکومت، فقیه جامع‌الشرایط است، علی‌الاصول بین فرق اسلامی، هیچ‌گونه

اختلافی نیست و همه قبول دارند که در هر شرایطی، آن کسی از همه شایسته‌تر است که به معیارهای اسلامی نزدیک‌تر باشد، یعنی فقیه، جامع الشرایط، عادل، عالم و مخالف با هوای نفس و بصیر به اوضاع زمان و دارای قدرت تدبیر، یعنی همان چیزی که ما در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در نظام این جمهوری به‌عنوان ولایت فقیه شناختیم.» (خطبه نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۲/۰۷) همانگونه که امام خمینی (ره) در ابتدای کتاب ولایت فقیه بیان می‌دارند: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد...» امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز ضمن آنکه ولایت فقیه را از جمله واضحات اسلام بر می‌شمارند؛ به اتفاق نظر فقها بر روی اصل موضوع ولایت فقیه تأکید دارند. علاوه بر این، از نظر ایشان «موضوع ولایت فقیه، ولو مقداری در توسعه و تضييقش تفاوتی بین علما وجود داشته جزء واضحات فقه اسلام است.» (سخنرانی در جمع اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی (ره) ۱۳۷۸/۱۱/۰۴) «لذا اگر حکومتی تشکیل شود و در رأس آن، کسی قرار گیرد که به فرض عالم به دین است، عالم به معنویات است، خویشتر دار در مقابل گناه و مطیع خداست؛ هیچ چیز برای بشریت از این حکومت مفیدتر، نجات‌بخش‌تر و فوری‌تر و ضروری‌تر نیست. لذا ولایت فقیه موضوعی نیست که ما درباره اصل آن دچار مشکل باشیم و بخواهیم مشروعیت آن را ثابت نماییم؛ چون جزو واضحات اسلام است. اصل ولایت فقیه را هیچ یک از فقهای اسلام، از اول ظهور اسلام تاکنون منکر نشده است. البته در وسعت دایره این ولایت بحث است. و مسلماً روشن است، کسانی که به موضوع حکومت فکر نمی‌کنند، کسانی که با مسائل سیاسی در جوامع بشری آشنایی ندارند، کسانی که نمی‌دانند عمل به دین، متوقف بر حاکمیت دین است و بدون حاکمیت دین، عمل به دین به‌صورت کامل، نه امکان دارد و نه اصلاً قابل تصور است، دایره ولایت فقیه را در این وسعت نمی‌دانند و از آنها توقع هم نیست.» (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۵/۱۱/۲۵).

## ۲-۴ ولایت فقیه برای هدایت جامعه

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) عنصر ولایت فقیه را برای هدایت جامعه امری ضروری و اجتناب ناپذیر دانسته و در این باره می‌فرماید: «اینکه علمای اسلام و ملت انقلابی ما و دلسوزان جامعه، این قدر روی مسئله ولایت فقیه عادل تکیه می‌کنند و امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) آن را آن قدر مهم می‌شمردند، به خاطر همین بود که اگر این مسئله معنوی را از جامعه اسلامی مان سلب بکنیم - همچنان که آن کسانی که دلسپرده به روش‌های غربی بودند و ارزش‌های غربی برای آنها اصل بود، در باب حکومت در جامعه اسلامی، می‌خواستند در سالهای اول، به همان شیوه‌های غربی عمل بکنند - و اگر ما این اشتباه را می‌کردیم و بکنیم که در مسئله حکومت و مدیریت جامعه، ملاک و معیار اسلامی را فراموش بکنیم و به سمت همان فرم‌های رایج دنیایی برویم، معنای جامعه اسلامی ما از بین خواهد رفت. این نقطه، تعیین‌کننده است. شاید این حدیث را ماها بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم که «لاعدبن کل رعیة فی الاسلام اطاعت اماما جائرا لیس من الله عزوجل و ان کانت الرعیة فی اعمالها بره تقیه ولا عفون عن کل رعیة فی الاسلام اطاعت اماما هادیا من الله عز و جل و ان کانت الرعیة فی اعمالها ظالمة مسیئة» (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰) حاصل، اینکه اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه، مشکلی به‌وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیریت و رأس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه‌ی مردم، نمیتواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند. یعنی تأثیر رأس قلّه و هرم و مجموعه مدیریت و دستگاه اداره‌کننده در یک جامعه، این قدر فوق‌العاده است. این است که ما روی مسئله غدیر، این قدر تکیه میکنیم. مسئله غدیر، یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و

ورع و فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام و تکیه روی اینها در تشخیص و تعیین مدیریت جامعه. این قضیه، یک قضیه‌ی ارزشی است. به این معنا، غدیر نه برای شیعیان، بلکه برای همه‌ی مسلمانان، آموزنده و حاوی درس است و میتواند مورد تجلیل و تکریم قرار بگیرد که حالا نمیخواهیم در این زمینه‌ها، وارد بحثهای فرقه‌ای و طایفه‌ای بشویم و نباید بشویم. عید غدیر، حقیقتاً برای مردم عید است؛ چون به یادآورنده‌ی یک امر حساس و مهم است (در دیدار کارگزاران نظام ۲۰/۴/۱۳۶۹). بر اساس دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) ولایت فقیه مطرح شده توسط امام خمینی (ره)، حرفی بی‌نظیر، نو و بدیع در دنیاست. از نظر ایشان «چیزی که در قانون اساسی و در کلمات امام و در عرف انقلاب به‌عنوان حکومت ولایت فقیه مطرح است، یک حرف کاملاً نو در دنیاست. اساس حکومت اسلامی یک حرف نو در دنیا بود. واقعاً در این قضیه، انقلاب نوآوری‌ای کرد که حریف‌ها مات شدند. این به هیچ وجه شبیه چیزهایی که بعداً تشبیه می‌کردند، نبود؛ اصلاً شباهتی با نظایر خودش نداشت. چیزی که در قانون اساسی و در کلمات امام و در عرف انقلاب به‌عنوان حکومت ولایت فقیه مطرح است، یک حرف کاملاً نو در دنیاست. البته ممکن است گفته شود ولایت فقیه یک تعبیر عربی و آخوندی و طلبگی و کتابی است؛ در حالیکه این مفهوم بسیار نو و جدید است و معنای آن این است که ما در رأس حکومت، کسی را قرار دهیم که می‌دانیم تخلف نخواهد کرد. این چیز خیلی مهمی است. شما الان می‌بینید گرفتاری‌های دنیا از کجاست. ما می‌خواهیم کسی را در رأس حکومت بگذاریم که می‌دانیم تخلف نمی‌کند. ممکن است ما اشتباه کرده باشیم و او تخلف کند. از هر وقت فهمیدیم تخلف کرده، می‌فهمیم حضور او در این منصب به جا نیست؛ خودش و مردم هم این را قبول دارند. این نکته خیلی بدیعی در مبنای حکومت در دنیاست». (سخنرانی در مراسم گرامیداشت ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۸۷/۱۱/۱۴). در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) «مشروعیت قوا اجرایی و حتی تقنینی برگرفته از ولایت فقیه است. در صورت عدم تأیید ولی فقیه هیچ یک از امور مشروعیت ندارند. چرا که از نظر ایشان ولایت فقیه مبنای بسیار مستحکمی دارد». (سخنرانی در جمع اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی (ره) ۱۳۷۸/۱۱/۴). «لذا بنا بر مبنای فقهی اسلامی و بنابر اصل ولایت فقیه، وضع قانون برای هیچ کس جایز نیست و از هیچ کس مشروع نیست، مگر ولی فقیه. یعنی در حقیقت، قانون‌گذاری هم اعتبارش به اتکا به ولایت فقیه است. قوه مجریه هم اعتبارش به اتکا و امضا و تنفیذ ولی فقیه است، که اگر ولی فقیه اجازه ندهد و تنفیذ نکند و امضا نکند، تمام این دستگاه‌هایی که در مملکت مشغول کار هستند، چه قانون‌گذاری، چه اجرائیات؛ کارهایشان بدون دلیل و بدون حق است و واجب الاطاعه و الزامی نیست. به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است که اینها همه مشروعیت پیدا می‌کنند. در حقیقت ولایت فقیه مثل روحی است در کالبد نظام.» (حسینی خامنه‌ای ۲۷۶، ۱۳۹۱).

### ۳- شرایط ولی فقیه

اساسی‌ترین و مهم‌ترین الزام عنصر ولی فقیه، شرایط احراز فردی است که قرار است به عنوان ولی مطلقه فقیه زعامت حکومت جامعه اسلامی را بر عهده گیرد. البته این مهم در قانون اساسی به صراحت به آن اشاره شده اما در ادامه به بیان دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این رابطه خواهیم پرداخت. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در تشریح شرایط ولی فقیه در ابتدا به بیان ویژگی‌های جامعه‌ای می‌پردازد که قرار است شخصی به عنوان ولی فقیه زعامت آن را بر عهده داشته باشد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «تعریف جامعه‌ی مدنی چیست؟ اگر جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ی مدینه‌النّبی است، قاعدتاً ولایت فقیه در جامعه‌ی مدینه‌النّبی، در رأس همه‌ی امور است؛ چون در مدینه‌النّبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در

هرجایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولیّ فقیه معین شده، رسیدگی کند. به نظر من به این نکته باید توجه و افتخار کرد که برخلاف همه‌ی مقررات عالم در باب حکومت که در قوانین آنها حاکمیت‌ها یک حالت غیر قابل خدشه دارند در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولیّ فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به‌خودی‌خود ساقط می‌شود. وظیفه‌ی مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولیّ فقیه ندارند. تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که ولیّ فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولیّ فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می‌شود. به نظر ما این نکته‌ی خیلی مهمی است. (در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۱۲/۴)

### ۳-۱ فقاہت و عدالت

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در بیان شرایط ولیّ فقیه به موضوع فقاہت و عدالت شخص ولیّ فقیه اشاره می‌کند و در این باره می‌فرماید: «مکتب اسلام و شریعت اسلامی و احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و به‌عنوان اجراکننده‌ی این احکام در جامعه، آن کسی از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی باشد، اول اینکه این احکام را، شریعت اسلام را، فقه اسلام را از همه بهتر بداند، تسلط و احاطه‌ی کامل به احکام الهی و قوانین الهی داشته باشد. (خطبه‌های نماز جمعه ۳۰/۲/۱۳۶۲) به احکام اسلامی و به قرآن کاملاً مسلط باشد. یعنی قدرت فقاہت داشته باشد بتواند اسلام را بفهمد، دین را بشناسد، احکام الهی را از مستندات آن کشف کند، با قرآن مأنوس باشد، با سنت انس داشته باشد و توانایی استنباط داشته باشد. (خطبه‌های نماز جمعه ۱۶/۱۱/۱۳۶۶) در ادامه ایشان در باره این مهم می‌فرمایند: «این نظر امام بود و اعتقاد ایشان این بود که رهبری شرطش مرجعیت نیست، شرط رهبری بر مبنای ولایت فقیه فقاہت است، اجتهاد، نه مرجعیت. مرجع آن کسی است که هم فقیه است هم مردم دیگر از او تقلید میکنند در امور دینشان، در ما هم هست - خودش یک جریان فکری است که یک معنای فکری، و یک مفهوم ارزنده و آموزنده دارد. (در دیدار شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت ۱۳۷۶/۰۶/۱۱)

### ۳-۲ درایت و کفایت

یکی دیگر از شرایط ویژه شخص ولیّ فقیه داشتن درایت و کفایت لازم برای رسیدن به این جایگاه است. از منظر ایشان «غیر از فقاہت و عدالت، درایت و کفایت هم لازم است. انسانی باشد که دارای درایت لازم باشد، هوشمند باشد، زمان را بشناسد، دشمنان اسلام را بشناسد، دنیا را بشناسد و با توجه به اینکه شرط اساسی یعنی فقاہت، عدالت و کفایت که خود این کفایت، کفایت ذهنی و کفایت عملی است، هم درایت باید داشته باشد و هوشمند باشد و هم قدرت اداره و تدبیر داشته باشد... [کفایت، [یک شرط قهری و عقلی است. کسی که کفایت اداره ندارد، این را نمیشود زمامدار امور هیچ کاری کرد، حتی کار کوچک؛ مگر اینکه کفایت آن کار را داشته باشد چه برسد به اداره‌ی امور مسلمین، این هم یک شرط قهری است. (خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۱/۱۶) اگر بخواهد جامعه را از لغزش در پرتگاه‌ها نجات بدهد، باید عالم‌شناس و جریان‌شناس و مردم‌شناس هم باشد، دارای حکمت سیاسی هم باید باشد. (خطبه‌های نماز جمعه ۳۰/۰۲/۱۳۶۲)

#### ۴- ویژگی‌های عنصر ولایت مطلقه فقیه

در تشریح نظریه ولایت مطلقه فقیه، در سال ۱۳۶۶ امام خامنه‌ای (مدظله العالی) امام جمعه و رئیس جمهور وقت، در خطبه نماز جمعه در مورد ولایت مطلقه فقیه بیاناتی را ایراد نمودند که در آن زمان با انعکاس در نشریه‌ها، سوئی برداشت‌های در این زمینه صورت گرفت اما ایشان درباره ولایت مطلقه فقیه این چنین فرموده بودند: «اقدام دولت اسلامی، در برقرار کردن شروط الزامی به معنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست... امام که فرمودند دولت می‌تواند هر شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست، آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است و نه فراتر از آن.» (خطبه نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۰/۱۱). اما سوئی برداشت صورت گرفته در این زمینه این مطلب را بیان می‌داشت که برخی این طور از فرمایشات ایشان استنباط کردند که می‌شود قوانین اجاره و مضاربه، احکام شرعی و فتاوی پذیرفته شده مسلم را نقض کرد و دولت می‌تواند برخلاف احکام اسلامی شرط بگذارد، که ایشان در جواب این سوئی برداشت فرمودند: «این شایعه است، ببینید قضیه چقدر روشن و جامع الاطراف است (خطبه نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۰/۱۱). این رویداد باعث شد امام خمینی (ره) طی نامه‌ای تاریخی پرده از «ابتکار ولایت مطلقه فقیه» بردارند. (صحیفه نور، ج ۲۰، ۱۳۷۸: ۱۷۰) بعد از این واقعه، امام خامنه‌ای (مدظله العالی) منظور خود را به صورت روشن بیان نموده و خطاب به امام (ره) اعتقاد خود را به بر مبنای «ولایت مطلقه فقیه» ابراز می‌دارند، در نامه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) به ایشان آمده است: «بر مبنای فقهی حضرتعالی که این جانب سالها پیش آن را از حضرتعالی آموخته و پذیرفته و براساس آن مشی کرده‌ام موارد و احکام مرقومه در نامه حضرتعالی جزو مسلمات است و بنده همه آنها را قبول دارم، مقصود از حدود شرعی در خطبه‌های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحاً بیان خواهد شد» امام خمینی (ره) نیز در پاسخ ضمن تجلیل از ایشان آن را تأیید نمودند. ایشان محدوده حاکمیت ولایت فقیه را به گستردگی حاکمیت فقه دانسته و همچنین اختیارات وسیعی را در جهت مصالح جامعه برای ولی فقیه می‌شناسند. بر اساس بیانات و نظرات ایشان اختیارات ولی فقیه در ولایت مطلقه را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی نمود.

#### ۴-۱ حدود حاکمیت فقیه، حدود حاکمیت فقه

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در تشریح نظریه ولایت مطلقه فقیه، این گونه بیان می‌دارند که اختیارات فقیه به گستردگی حدود فقه در عرصه زندگی فردی و اجتماعی است. از نظر ایشان: «حدود ولایت و حاکمیت فقیه، همان حدود فقه است. تا هر جای زندگی بشر که فقه اسلامی، یعنی احکام الهی گسترده است، ولایت و حاکمیت فقیه هم تا همان جا گسترده است. چون می‌دانیم که فقه اسلامی، هیچ امری از امور زندگی بشر را از حکم الهی، بیرون نمی‌داند و همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فردی، اجتماعی، مشمول حکم الهی است، پس حاکمیت ولی فقیه هم شامل همه امور فردی و امور اجتماعی و امور سیاسی و امور اقتصادی و امور نظامی و امور بین‌المللی و همه چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ۲۷۸) همچنین ایشان در جای دیگر در این باب بیان می‌دارند: «حکومت اسلامی و ولایت فقیه‌ای که امام آوردند و ابتکار و مطرح کردند به همان معنای حکومت اسلامی است؛ یعنی حکومت اسلام، حکومت دین و حکومت شریعت، به همین معنا فهمیده شود (سخنرانی در جمع اعضای هیئت علمی کنگره امام خمینی (ره) ۱۳۷۸/۱۱/۴)

#### ۴-۲ حفظ نظام و انقلاب

یکی دیگر از مهمترین ویژگی‌های ولی فقیه از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) حفظ نظام و انقلاب است. ایشان در این باره اینچنین بیان می‌دارند: «مسئولیت رهبری، حفظ نظام و انقلاب است. اداره‌ی کشور به عهده‌ی شما آقایان مسئولان کشور است. هر کدام از شما در بخش خودتان کشور را اداره می‌کنید و وظیفه‌ی اصلی رهبری این است که مراقب باشد این بخش‌های مختلف آهنگ ناساز با نظام و اسلام و انقلاب نزنند. هر جا چنین آهنگی به وجود بیاید، جای حضور رهبری است. (در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹/۴/۱۹)

#### ۴-۳ مدیریت کلان و حفظ آرمان‌ها

مدیریت کلان و حفظ آرمان‌ها از دیگر ویژگی‌های اصلی شخص ولی فقیه می‌باشد. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این تشریح این مهم می‌فرمایند: «رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرایی نیست. این اشکال و اشتباه هم در طول زمان، از اول انقلاب تا امروز، در بعضی از تبلیغات ادامه دارد. اینچنین تلقی کنند که رهبری یک مدیریت اجرایی است؛ نه، مدیریت اجرایی، مشخص است. مدیریت اجرایی در بخش قوه‌ی مجریه ضوابط مشخصی دارد، معلوم است، مسئولین معینی دارد؛ در قوه‌ی قضائیه هم - که آن هم مدیریت اجرایی است - همین طور، هر کدام مسئولیت‌هایی دارند؛ قوه‌ی مقننه هم که معلوم است. رهبری، ناظر بر اینهاست. به چه معنا؟ به این معنا که از حرکت کلی نظام مراقبت کند. در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است. همین طور که اشاره کردم، گاهی اوقات فشارها، مضیقه‌ها و ضرورت‌ها، مدیریت‌های گوناگون را به بعضی از انعطاف‌های غیرلازم یا غیرجائز وادار می‌کند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرایی نیست؛ دخالت در کارها هم نیست. حالا بعضی‌ها دوست می‌دارند همین طور بگویند؛ فلان تصمیم‌ها بدون نظر رهبری گرفته نمی‌شود. نه، اینطور نیست. مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخش‌های خودشان، مسئولان قوه‌ی قضائیه در بخش خودشان، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در همه‌ی اینها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیم‌های اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند. در تصمیم و عمل رهبری باید عقلانیت در خدمت اصول قرار بگیرد، واقع‌بینی در خدمت آرمان‌گرایی‌ها قرار بگیرد. در قضیه‌ی هسته‌ای، در آن دوره‌ی اول که تلاطم‌هایی بود، بعضاً اقدام‌هایی انجام می‌گرفت که شاید مطلوب نبود. من آنجا در سخنرانی عمومی گفتم اگر چنانچه این کارها انجام نگیرد، خودم وارد می‌شوم. و همین هم شد. این معنای رهبری است؛ این یک چیزی است که از اسلام گرفته شده است؛ یک نکته‌ی مثبتی است در نظام اسلامی. دستگاه‌های گوناگون - قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه - مثل همه‌ی دنیا، کارهای موظف قانونی خودشان را دارند انجام می‌دهند، با اختیارات کاملی که در قانون اساسی معین شده؛ اما حرکت کلان و کلی نظام اسلامی به سمت آن آرمانها باید منحرف نشود؛ اگر منحرف شد، باید گریبان رهبری را گرفت، او را بایستی مسئول دانست؛ او مسئول است که نگذارد. البته این مسئله، مثالهای زیادی دارد؛ چون وقت کم است، به یکی از آنها اشاره‌ی مختصری می‌کنم. مسئله‌ی روابط با آمریکا، که در این چند سال چه کارها کردند، چه تلاش‌ها کردند، در دوره‌های مختلف دولت‌های گوناگون، تحت تأثیر عوامل مختلف. خب، این به حرکت عمومی نظام ضرر می‌زد، فایده‌ای هم برای وضع معیشت و زندگی مردم نداشت. اینجا

ممانعت شد. و مسائل گوناگونی از این قبیل هست. (در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴). در رابطه با اهمیت ولایت مطلقه فقیه در حفظ آرمان‌های اسلام و انقلاب، امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید: «در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است، ولایت و حاکمیت دین خداست، ولایت و حاکمیت ملاک‌ها و ارزش‌هاست، نه ولایت و حاکمیت یک شخص، یعنی خود ولی فقیه هم به‌عنوان یک شخص، موظف است که آنچه حکم ولی فقیه است، اطاعت کند و تبعیت کند. بر همه واجب الاتباع است این احکام، احکام ولی فقیه، حتی بر خود ولی فقیه. یک چنین گستره بسیار وسیع و عظیمی را، دامنه ولایت فقیه داراست که منتهی هم می‌شود به ولایت خدا، یعنی چون ریشه ولایت فقیه، ولایت الهی است، ریشه آن ولایت پیغمبر است و همان چیزی است که از پیغمبر به اوصیای معصومینش و از اوصیای معصومین به علمای امت، فقهای امت، آن کسانی که دارای این شرایط هستند، منتقل شده، لذاست که این، دارای یک چنین سعه اختیاراتی است؛ این معنای ولایت فقیه در جامعه اسلامی است. (سخنرانی ۱۳۶۶/۱۱/۲)

#### ۴-۴ تعیین سیاست‌های کلان کشور

از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی) مهم‌ترین کار رهبری، تعیین سیاست‌های کلان کشور است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «مهم‌ترین کار رهبری عبارت است از تعیین سیاست‌های کلان کشور؛ یعنی آن چیزهایی که جهت‌گیری کشور را مشخص می‌کند؛ که همه‌ی قوانین، مقررات و عملکردها باید در این جهت باشد. حضور رهبری در همه‌ی بخش‌های کشور، به معنای حضور سیاست‌های رهبری است که باید با دقت اجرا شود. و من به شما عرض کنم، هر جایی که این سیاست‌ها اجرا شده، کشور سود کرده است؛ اما در طول سال‌های گذشته - از ده، دوازده سال پیش تاکنون - هر جا از این سیاست‌ها تخلف شده، کشور ضرر کرده است؛ که گاهی ضررش را فهمیده‌اند، گاهی هم بعد از گذشت مدتی ضررش را فهمیده‌اند. بنابراین حضور رهبری، جدی است. (در اجتماع بزرگ مردم اصفهان ۱۳۸۰/۸/۸). علاوه بر این در جای دیگر این‌گونه به تشریح این مهم می‌پردازند: «فرایند تنظیم سیاست‌های کلی یکی از منطقی‌ترین و زیباترین فرایندهاست. حالا عده‌ای دلشان می‌خواهد که دائم بر طبل دروغ‌گویی و بهتان‌زنی بکوبند. ما هم حرفی نمی‌زنیم و آنها هم هر چه می‌خواهند می‌گویند؛ اشکالی هم ندارد؛ اما شما جوانان شاید بدانید و اگر نمی‌دانید، بدانید که فرایند تنظیم سیاست‌های کلی، فرایند بسیار قوی و مستحکمی است. این سیاست‌ها اول در کمیسیون‌های دولت تنظیم می‌شود و بعد به دولت می‌آید. دولت آنها را بررسی و تصویب می‌کند و به رهبری پیشنهاد می‌کند. رهبری هم آن را به مجمع تشخیص مصلحت می‌دهد. این سیاست‌ها در کمیسیون‌های مجمع تشخیص مصلحت با حضور کارشناسان متعدّد از بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، دانشگاهی، علمی که از خود مجمع و بیرون آن هستند، بررسی و تکمیل می‌شود؛ بعد مجدداً به رهبری می‌دهند. رهبری هم آن سیاست‌ها را با آن مبانی و اصول ارزشی نظام جمهوری اسلامی تطبیق می‌دهد، تصویب می‌کند و آن سیاست‌ها به دولت برمی‌گردد و به مجلس ابلاغ می‌شود. نقش رهبری در تنظیم سیاست‌ها این است که مراقب باشد تا برنامه‌ریزی‌هایی که در چهارچوب این سیاست‌ها می‌خواهد انجام بگیرد، نظام را به بیراهه و گمراهه نکشاند؛ منافع طبقات محروم و حقوق مردم پامال نشود؛ خواسته‌ها و منافع قدرت‌های افزون‌طلب و سلطه‌طلب و مداخله‌گر تأمین نشود. این مراقبت جزو وظایف رهبری است و اگر در این زمینه‌ها قصوری یا تقصیری پیش آید، متوجه رهبری است. بعد که این سیاست‌ها ابلاغ شد، آن وقت مجلس موظف است برطبق این سیاست‌ها قانون بگذراند و دولت هم موظف است سیاست‌های اجرایی خودش را تنظیم و برطبق آنها عمل کند. مجموعه‌ی این سازوکار مفصل دستگاه‌های

اجرایی و قضائی و تقنینی در این چارچوب به کار می‌افتند و کار می‌کنند که هر کدام مسئولیت‌هایی که باید کار را انجام دهند (در دیدار استادان و دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۶)

#### ۴-۵ موارد تشخیص مصلحت نظام

در تشریح نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (ره)، از جانب امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، توجه و مقید بودن به مصلحت نظام و جامعه نیز از جمله سایر ویژگی‌های ولایت مطلقه فقیه است. از نظر ایشان «تشخیص مصلحت به عهده ولی فقیه است یا کسی که او منصوب کند، یا کسی که او تعیین کند، این جور نیست که هر کسی بتواند در مواجهه با هریک از احکام شرعی، بگوید که من مصلحت نمی‌دانم که این حکم انجام بگیرد، بنابراین این حکم فعلاً تعطیل و آن کاری که مصلحت است انجام بگیرد، به‌عنوان حکم الهی. این چنین چیزی نیست و چنین اختیاری را هیچ کس ندارد، مگر ولی فقیه و آن کسی که ولی فقیه معین کند.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ۲۸۳-۲۸۲) ایشان همچنین می‌فرمایند «آن کسی که فقیه است احکام اسلامی را میداند، مهم بودن و مهم‌تر بودن را در میان احکام فقهی تشخیص میدهد او قادر است که ارزیابی کند و بداند کدامیک از اینها از دیگری مهم‌تر است و این اختیار مخصوص ولی فقیه است. بعضی به ذهنشان ممکن است اینجور بیاید که خب، اگر ما آمدیم حکم مصلحتی و حکم ولایتی را باب کردیم، هر کسی در هر گوشه‌ی مملکت وقتی که بنای اجرای احکام شرعی بشود بگوید آقا من مصلحت نمیدانم، مصلحت این است که این حکم اجرا نشود، پس این احکام الهی تکلیفش چه خواهد شد؟ مسئله این نیست، اصلاً مسئله‌ی اینکه کسی تشخیص بدهد که این حکم مصلحت دارد یا ندارد این نیست تشخیص مصلحت به عهده‌ی ولی فقیه است یا کسی که او منصوب کند، یا کسی که او تعیین بکند. این جور نیست که هر کسی بتواند در مواجهه‌ی با هر یک از احکام شرعی بگوید که من مصلحت نمیدانم که این حکم انجام بگیرد؛ بنابراین این حکم فعلاً تعطیل و آن کاری که مصلحت هست انجام بگیرد به‌عنوان حکم الهی این چنین چیزی نیست و چنین اختیاری را هیچ کس ندارد، مگر ولی فقیه و آن کسی که ولی فقیه معین بکند.» (خطبه‌های نماز جمعه ۷/۱۲/۱۳۶۶). یکی دیگر از ویژگی‌های بیان شده از سوی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در مورد تشخیص موارد مصلحت نظام این است که ولی مطلقه فقیه، دارای اختیارات گسترده‌ای است که می‌تواند بر اساس آن از اموال و امکانات فردی و عمومی جامعه در جهت مصالح عمومی جامعه بهره‌گیرد. ایشان می‌فرماید: «حاکم اسلامی هر چه را که مصلحت می‌داند، هر مقداری را که لازم می‌داند، از امکانات مردم می‌تواند جذب کند برای مسائل عمومی مملکت. آن اسلامی که برای حاکم این همه شرایط قائل شده، با اخلاق باشد، عادل باشد، کارآمد باشد، اسلام شناس باشد، بنده خدا باشد، حرام انجام ندهد، همه واجبات را انجام بدهد؛ این اختیارات را هم به او داده. اختیارات حاکم اسلامی یک اختیارات وسیعی است که می‌تواند با این اختیارات از امکانات موجود جامعه، چه امکاناتی که در اختیار عموم افراد قرار دارد، یا از اموال عمومی است، چه امکاناتی که در اختیار اشخاصی وجود دارد استفاده کند، برای مصالح عمومی جامعه.» (سخنرانی ۱۳۶۳/۱۰/۰۷)

#### ۴-۶ تشخیص و صدور احکام حکومتی و اجرای قاعده اهم و مهم

یکی دیگر از ویژگی‌های ولایت مطلقه فقیه، توجه به تراحم احکام و تشخیص حکم مهمتر است. در واقع در حکومت اسلامی تنها ولی مطلقه فقیه است که می‌تواند چنین وضعیتی را تشخیص داده و در صورت لزوم حکم حکومتی صادر نماید. از نظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی) این امر، یعنی مطلقه بودن ولایت فقیه، به معنای تغییر احکام نیست. لذا در این باره می‌فرمایند: «



هر جایی که دو تا حکم با یکدیگر مزاحمت بکنند، هر کدام از آنها که مهمتر باشد، او را فقیه بر آن دیگری ترجیح خواهد داد. منتها شناختن حکم مهمتر، کار همه کس نیست. یک کسی باید باشد که با گستره فقه آشنا باشد، فقه اسلامی را بشناسد؛ مصالح را هم بداند؛ هر کسی هم که فقه را دانست و فقیه بود، نمی‌تواند تشخیص بدهد. ای بسا فقهایی که از مسائل زمان مطلع نباشند، آگاه نباشند، ترجیح یک حکم بر حکم دیگر را اصلاً توجه نکنند و درک نکنند، آنها نمی‌توانند این کار را بکنند. اما در جامعه اسلامی، آن کسی که ولی امت است و رهبر جامعه است و فقیه است و بصیر است و عادل است، تابع هوای نفس خودش نیست، او مصالح مسلمین را نگاه می‌کند. دو تا واجب شرعی است، یا یک واجب و یک حرام است، یا یک واجب و یک شیء مباح است، احکام شرعی مباحش هم باید مباح باشد، نمی‌شود مباح را هم تغییر داد به غیرمباح، اما آنجایی که معارضه باشد، آن مباح را حرام می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر، آن واجب را حرام می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر، آن حرام را واجب می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر؛ این در حقیقت ترجیح دادن یک حکم شرعی است بر یک حکم دیگر، به خاطر مهمتر بودن آن. این، آن احکام ولایتی است. پس توجه می‌کنید که احکام ولایتی و حکمی که از روی مصلحت، ولی فقیه صادر می‌کند، در حقیقت به معنای احیای فقه است. فقه پایمال نشده، فقه احیا شد، چون همان حکمی هم که ترجیح داده می‌شود و لازم الاجرا می‌شود، آنها هم حکم فقهی است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۸۱) یکی دیگر از دیدگاه‌های امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در تبیین نظریه ولایت مطلقه فقیه این است که علاوه بر تشخیص نزاحم احکام و صدور حکم حکومتی، تشخیص قاعده مهم و مهم در رابطه با احکام و اجرای آن در جامعه نیز در اختیار ولایت مطلقه فقیه است. از این رو در این باره این چنین می‌فرمایند: «احکام حکومتی از مجموعه فقه عظیم اسلامی بیرون نیست. این اشتباه است که ما خیال کنیم کسی که با مطالعه رساله عملیه و توضیح المسائل، خواهد توانست احکام گوناگون فقهی را و آنکه مهمتر است، آنکه اهمیتش کمتر است تشخیص بدهد، این جور نیست. آن کسی که فقیه است، احکام اسلامی را می‌داند، مهم بودن و مهمتر بودن را در میان احکام فقهی تشخیص می‌دهد، او قادر است که ارزیابی کند و بداند کدام یک از اینها از دیگری مهم تر است و این اختیار مخصوص ولی فقیه است.» (خطبه نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۲/۰۷)

#### ۴-۷ حل مشکلات لاعلاج دولت

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در مورد نقش ولی مطلقه فقیه در حل معضلات جامعه می‌فرمایند: «رهبری، یعنی آن نقطه‌ای که هر جا دولت در ایران مشکلی داشته باشد، مشکلات لاعلاجش به دست رهبری حل می‌شود. توجه کنید؛ هر جا که تبلیغات دشمن کاری کند تا مردم را به دولت‌ها بدبین سازد، اینجا نقش رهبری است که حقیقت را برای مردم، روشن و توطئه‌ی دشمن را برملا می‌کند. این چندساله ندیدید که درباره‌ی دولت‌ها، دولت‌مردان و مسئولان چه می‌کردند و چگونه سعی می‌نمودند که تبلیغات دروغ و ترفندهای گوناگونی را رایج کنند تا مردم را مأیوس نمایند. (در جمع بسیجیان به مناسبت هفته‌ی بسیج ۱۳۷۶/۹/۵)

#### ۴-۸ امید دادن به مردم در مقابل توطئه‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های ولی مطلقه فقیه ایجاد نشاط در جامعه و امید دادن به مردم در مقابل توطئه‌های دشمنان است. از این رو امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در بیان این مهم این‌گونه می‌فرمایند: «آنجایی که می‌خواهند مردم را مأیوس کنند، رهبری است که امید به مردم می‌دهد. آنجایی که می‌خواهند یک توطئه‌ی سیاسی بین‌المللی برای ملت ایران به وجود آورند، رهبری

است که قدم جلو می‌گذارد و تمامیت انقلاب را در مقابل توطئه قرار می‌دهد، مثل همین قضیه‌ی اخیر اروپا که ملاحظه کردید و دشمن را وادار به عقب‌نشینی می‌کند. آنجایی که می‌خواهند در بین جناح‌های گوناگون مردم، اختلاف ایجاد کنند، رهبری است که می‌آید مایه‌ی الفت و مانع از تفرقه می‌شود. آنجایی که می‌خواهند صندوق‌های انتخابات را خلوت کنند و مردم را از حضور در پای صندوق‌ها و رأی دادن مأیوس نمایند، رهبری است که به مردم الگو می‌دهد و می‌گوید که انتخابات وظیفه است. آن‌گاه مردم اعتماد می‌کنند، وارد می‌شوند و حماسه‌ی عظیمی می‌آفرینند. آنجایی که جایگاه ابراز نظر مردم در مسائل انقلاب است، چشم مردم به دهان رهبری است. در زمان امام راحل این بارها تجربه کردند و به لطف پروردگار، تودهنی خوردند. بعد از رحلت امام راحل هم با کمک مردم، با همت و با همکاری مردم، دهها بار با همین کیفیت و همین شیوه، پیوند جوشیده‌ی استوار میان مردم و رهبری، توانسته است مشت محکم به دهان دشمنان بزند. لذا بسیار طبیعی است که با رهبری، بد باشند و کینه‌ی عمیق داشته باشند؛ جای تعجبی ندارد. البته رهبری مقتدر؛ اگر یک رهبری بی‌حال، بی‌جان و بی‌حضور باشد که نه از جایی خبر دارد و راحت می‌شود ذهنش را عوض کرد؛ راحت می‌شود او را به اشتباه انداخت چنین رهبری ضعیفی، چندان برایشان اهمیت ندارد. اما اگر قرار شد رهبری مقتدری که اسلام می‌گوید، مردم می‌خواهند، انقلاب طلب می‌کند و قانون اساسی حکم می‌کند، باشد، با آن مخالفند! حق دارند مخالف باشند! من تعجب نمی‌کنم از اینکه اینها رهبری را هدف قرار دهند. (در جمع بسیجیان به مناسبت هفته‌ی بسیج ۱۳۷۶/۹/۵)

#### ۴-۹ به میدان آوردن مردم در لحظات حساس

از دیگر ویژگی‌های ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌توان به نقش ولی فقیه در شرایط حساس و به میدان آوردن مردم اشاره نمود. ایشان در تبیین این مهم این‌گونه فرمایش نمودند: «شما می‌گویید چرا به رهبری انتقاد نمی‌کنند. اولاً که عیب‌جویی از رهبری مگر چه حُسنی دارد؟ رهبری‌ای که در نظام جمهوری اسلامی اشاره‌ی انگشتش باید بتواند در یک لحظه‌ی خطرناک و حساس، مردم را به جان‌فشانی وادار کند، آیا این مصلحت است که یک نفر به میل خودش بیاید بایستد و بدون حق و بدون موجب، نسبت به او بدگویی کند؟! آیا این به نظر شما کار خیلی خوبی است؟! این کار بد است؛ رواج نداشته باشد، بهتر است. (در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۱۲/۴)

#### ۵-ارتباط ولایت مطلقه فقیه با مردم سالاری دینی

از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، در حکومت اسلامی در عصر غیبت نظریه ولایت مطلقه فقیه ارتباط موضوعی با مردم سالاری دینی دارد. از نظر ایشان، حکومت اسلامی در عصر غیبت را می‌توان نظام مردم سالاری دینی خواند که مشروعیت آن بر سه اصل مبتنی است. این سه اصل شامل: صلاحیت‌های دینی، رضایت و انتخاب مردم و کارآمدی است. بر این اساس لازمه مشروعیت هر نظام سیاسی اسلامی، داشتن همزمان هر سه عنصر مذکور در حکومت است و با زوال هر یک، مشروعیت حکومت نیز از بین خواهد رفت. این نظریه در مقابل نظریات تک‌عنصری، مانند نظریه مشروعیت الهی بلاواسطه‌ی حاکم اسلامی و نظریه مشروعیت مردمی نظام اسلامی قرار می‌گیرد که یکی بر عنصر رأی ملت و دیگری بر صلاحیت‌های دینی به تنهایی تأکید می‌کند (سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۲۴)

## ۵-۱ صلاحیت‌های دینی

صلاحیت دینی به معیارها و ویژگی‌هایی برمی‌گردد که در اسلام برای حاکم اسلامی در نظر گرفته شده است. وجود این معیارها برای حاکم اسلامی ضروری بوده و موجب مشروعیت‌یابی وی می‌گردد. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در مورد صلاحیت دینی می‌فرماید: «ولایت فقیه به معنای ولایت و حکومت شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند... بر خلاف همه مقررات عالم در باب حکومت- در قوانین آنها حاکمیت‌ها یک حالت غیر قابل خدشه دارند- در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، تا فهمیدند این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند، خودش منعزل می‌شود. این نکته خیلی مهمی است (جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۰۴/۱۲) این امر در سخنان ایشان مورد تأکید قرار گرفته است. در بیانات دیگری، ایشان در باب صلاحیت دینی می‌فرمایند: «در اسلام، حاکمیت بر مردم و حکومت، یک امر بی‌ملاک و بی‌مناط نیست. بر حسب شانس یک نفر بیاورد زمام امور مردم را در هر رده‌ای از رده‌ها بر عهده بگیرد- بلکه تابع معیارهاست و مهمترین کار این است که این معیارها رعایت شود. البته امکان خطا و اشتباه، ... همیشه متصور است. لیکن اسلام در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها، معیارها و شرایطی گذارده است و آنچه بر عهده ماست، این است که این معیارها به‌طور کامل رعایت شود» (سخنرانی در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). نکته مورد تأکید امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این مورد، توجه به زایل شدن این معیارهاست. بدین معنا که با زایل شدن معیارها و شاخصه‌ها، مشروعیت حاکم اسلامی نیز از بین خواهد رفت و جایگاه خود را از دست خواهد داد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد (سخنرانی در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۳/۶/۳۱). اما تعیین معیارها توسط دین مشخص شده و مردم در جعل آنها نقشی ندارند؛ بلکه مانند سایر احکام شرعی، مسلمانان باید تبعیت نمایند. با عنایت به مسائل مشروحه فوق، ایشان در رابطه و نقش مردم در مورد تعیین صلاحیت‌های دینی می‌فرمایند: «در مورد جعل معیارهای حاکم باید گفت اصل تز ولایت فقیه که آن را از روایت و قرآن، استنباط می‌کنیم و به کلمات فقها استناد می‌کنیم، معنایش این است که این موضوع در شرع، تثبیت و بیان شده است؛ یک حکم شرعی است. شارع مقدس، معیارها را بیان کرده است. بنابراین مردم که حکومت مال آنهاست برخوردارشان با این مرحله، مثل برخوردارشان با همه احکام دیگر شرعی است. شارع مقدس، این قضیه را تبیین و معیارها را معین کرده است. اینجا مردم، نقش مؤمن و معتقد و عامل به این حکم و معرفت شرعی را دارند. این مرحله تعیین معیارها برای حاکم است که باید عالم، فقیه و عادل باشد (سخنرانی ۱۳۷۶/۱۱/۱۵) علاوه بر این، ایشان چند ویژگی دیگر شامل فقاقت، عدالت و درایت را به‌عنوان ضابطه‌های اصلی بر طبق مکتب سیاسی اسلام بر می‌شمارند. و در این باره بیان می‌دارند «در مکتب سیاسی اسلام ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، ضابطه‌های دینی و معنوی است. علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می‌کند. چنانکه یکی از ضابطه‌ها از وی سلب شود، چنانچه همه مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد (سخنرانی در مراسم گرامیداشت رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۷۱/۳/۱۴)

## ۵-۲ رضایت و انتخاب مردم

دومین عنصر رابطه ولایت مطلقه فقیه با مردم سالاری دینی از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، رضایت و خواست ملت است که آن را به عنوان شرط کافی بیان می‌دارند. رضایت و خواست ملت، مشخص کننده پیوند بین بحث ولایت مطلقه فقیه و بحث مردم سالاری دینی است. ایشان در نفی استفاده از ابزار زور برای رسیدن به قدرت اینگونه بیان می‌دارند «تغلب در منطق امیرالمؤمنین (ع) نیست. با اینکه خود را بر حق می‌دانست، اما کنار نشست، تا وقتی که مردم آمدند، اصرار کردند... آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند، اگر مردم اصرار نمی‌کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه‌ای به این کار نداشتم (سخنرانی در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۱/۶/۳۰). بر این اساس حاکم دارای صلاحیت دینی، حتی اگر حضرت علی (ع) نیز باشد؛ باید با کسب رضایت و خواست مردم، قدرت را به دست بگیرد. در فرمایشات دیگری از ایشان در این رابطه آمده است: «در جمهوری اسلامی، همه مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، مستقیم یا غیرمستقیم منتخب مردم‌اند، حتی رهبری. یعنی در نظام اسلامی، دارا بودن معیارها کافی نیست بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم امکان ندارد (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۰/۱۱/۱۳). در جای دیگر نیز به بررسی معیارها و رأی ملت پرداخته، و با اشاره به نفی حکومت زور در این باره بیان می‌کنند: «نظر مردم تأمین کننده است اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم است. اگر معیارهای لازم در آن انسان نباشد، انتخاب نمی‌تواند به او مشروعیت ببخشد. پس از آن نوبت می‌رسد به قبول ما، اگر همین آدم را با همین معیارها مردم قبول نکردند، باز مشروعیت ندارد. چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم (حیدری، ۱۳۸۲: ۲۶) ایشان در بیانات متعددی به رأی و پذیرش مردمی و اهمیت آن در دستیابی به مدیریت نظام اشاره می‌کنند. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) رأی ملت را یک رکن مشروعیت نظام می‌داند و بیان می‌دارند: «... پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد، لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است» (سخنرانی در جمع دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۶). ایشان بر اهمیت این موضوع تأکید می‌کنند و در این رابطه می‌فرمایند: «... اگر دو نفر، هر دو دارای ملاک‌ها بودند، آن که از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم، شرط در حاکمیت است... اگر مردم چنین کسی را نشناختند، خبرگان ملت جستجو کنند، چنین کسی را پیدا کنند و به مردم معرفی نمایند. در این فرض اول خبرگان نمایندگان مردم‌اند. دوم مردم بعد از معرفی خبرگان او را می‌پذیرند، او می‌شود امام (سخنرانی ۱۳۶۲/۵/۱۴). همچنین در مورد انتخاب سایر کارگزاران نظام نیز به اهمیت رأی مردم اشاره نموده و در این باره بیان می‌فرمایند: «قانون برای رهبری، ریاست جمهوری، مسئولان قوای سه‌گانه و رده‌های مختلف مدیریت، تا رده‌های شورای شهر و روستا و دیگر جاها ضوابطی را معین کرده است که برخاسته از همان دید و فکر اسلامی است... باید تشخیص داده شود که این شرایط در شخص وجود دارد، بعد در معرض رأی مردم قرارگیرد، اگر از نظر ایشان اگر ملاک، رأی مردم است (سخنرانی در جمعه اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). «اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت پایه مشروعیت خود را از دست داده است (جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات ۱۳۷۷/۱۲/۴). همانگونه که از بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در رابطه با ولایت مطلقه فقیه و اهمیت مقبولیت و پذیرش مردم، ذکر شد؛ از نظر ایشان ولایت فقیه با استبداد و مطلق العنان بودن متفاوت است. لذا در موارد و مناسبت‌های مختلف بر نقش مردم در نظام تأکید دارند. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با طرح نظام مردم سالاری دینی به شبهه وجود استبداد و حکومت مطلقه پاسخ دادند. در بخشی از بیانات ایشان به‌طور کلی به نقش مردم اشاره شده است: «در قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه و در قضایه‌ی رهبری، حضور مردم، حضور محسوسی است (سخنرانی در جمع گروه

ویژه و گروه معارف اسلامی صدا و سیما ۱۳۷۰/۱۲/۱۳) ایشان حضور مردم را در تمامی شئون حکومت، حضوری عمیق و معنادار دانسته، به این معنا که «حاکم و دستگاه حاکمه و قوانین در چنین حکومتی، برخاسته از ایمان قلبی و اعتقاد مردم است» (خطبه نماز جمعه ۱۳۶۴/۱/۲۳) همچنین، انتخاب ولی فقیه در جامعه اسلامی را به دو طریق می‌دانند، «اول انتخاب اکثریت قاطع مردم که اکثریت قاطع یعنی آن مقداری که اقلیت در مقابل آن، ناچیز می‌باشد. دوم انتخاب منتخبان مردم که در قانون اساسی ما مجلس خبرگان است» (حسینی خامنه‌ای ۱۳۸۷: ۱۰۸) همچنین بیان می‌کنند «مردم از طریق خبرگان به‌طور با واسطه به انتخاب رهبر اقدام می‌نمایند (۱۳۷۶/۱۱/۱۵). در نهایت در نظام اسلامی که بر اساس ولایت و امامت اداره می‌شود؛ «مردمی بودن مردم به معنای مشارکت فعال مردم، هم در عقبه فکری و هم در صحنه‌های مختلف اجتماعی است» (سخنرانی ۱۳۶۷/۶/۱۱). علاوه بر این، ایشان در عباراتی به تبیین مردمی بودن حکومت پرداخته و نقش مردم را در حکومت و مردمی بودن حکومت را به دو معنا بیان می‌کنند و در این رابطه می‌فرمایند: «مردمی بودن حکومت به دو معناست:

- ۱- مردم در اداره و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند؛
- ۲- حکومت اسلامی، در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه مردم است نه منافع اشخاص یا قشر و طبقه معین. تا وقتی که حکومت مردمی به معنای اول تأمین نشود و مردم در حکومت، نقشی نداشته باشند، نمی‌شود گفت حکومت مردمی و در خدمت مردم است.

در مجموع می‌توان گفت از منظر رهبری، حکومت مردم سالار دینی علاوه بر دو معنای ذکر شده باید دارای دو ویژگی دیگر نیز باشد:

- ۱- بهره‌گیری حکومت از فکر و اندیشه مردم در راه اعتلای کشور؛
  - ۲- آگاه‌سازی مداوم مردم توسط حکومت (سخنرانی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های همدان ۱۳۸۳/۴/۱۷)
- امام‌خامنه‌ای (مدظله العالی) در رابطه با مقبولیت عامه مردم می‌فرمایند: «حکومت عامل مردم است؛ نماینده و خادم و کارگزار مردم‌اند (سخنرانی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های همدان ۱۳۸۳/۴/۱۷) اما نکته قابل توجه آنکه ایشان درباره تأکید می‌کنند: «حقیقت مردم سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود» (سخنرانی در جمع مردم کاشان و اران و بیدگل ۲۰/۸/۱۳۸۰). بر این اساس منشأ مشروعیت نظام مردم سالاری دینی برخاسته از اراده الهی است. بر اساس بیانات ایشان می‌توان گفت در نظام ولایت مطلقه فقیه مردم نه تنها نادیده گرفته نمی‌شوند؛ بلکه این حق را دارند که سرنوشت خویش را تعیین نمایند. جایگاه حق و رأی مردم متناسب با کرامت انسانی آنهاست. در فرمایشاتی از ایشان در این رابطه آمده است: «... رأی مردم بر اساس کرامت انسان، پیش‌خداوندی معتبر است. در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست مگر اینکه خدای متعال مشخص کند...» (سخنرانی در جمع دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۶) در جای دیگری نیز بیان می‌دارند: «... نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آرای مردم باید نقش اساسی ایفا کند» (سخنرانی در مراسم گرامیداشت رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۸۳/۳/۱۴) بر اساس معنایی که امام‌خامنه‌ای (مدظله العالی) از ولایت نموده‌اند می‌توان نتیجه گرفت: «در تبیین معنای ولایت، تأکید ایشان بر پیوند بین مردم و امام و ولی است. در بخش ولایت به تفصیل بیانات متعدد ایشان در این رابطه ذکر شد؛ مانند: نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر، محبت چون محب و محبوب با یکدیگر اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان امکان‌پذیر نیست... امام‌خامنه‌ای (مدظله العالی) در بیاناتی به مناسبت عید غدیر، پس از بیان سخنانی در رابطه با ولایت، والی، ولی و مولا در اسلام، به صراحت بیان می‌کنند «حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم» (سخنرانی در جمع کارگزاران نظام ۱۳۷۶/۰۲/۰۶).

### ۵-۳ کارآمدی

کارآمدی نیز پیوند ولایت مطلقه فقیه با مردم سالاری را مشخص می‌نماید. همانگونه که در بحث رأی و خواست مردم یعنی عنصر دوم بیان شد؛ هر یک از مسئولان نظام اسلامی به منظور انجام وظایفی در جهت دستیابی به اهداف حکومت اسلامی انتخاب شده‌اند. لذا کارآمدی مسئولان موجب اعتقاد مردم به نظام اسلامی و اسلام می‌گردد. از این رو امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این زمینه نیز توصیه‌هایی بیان نموده‌اند: «... توقع مردم از مسئولان در هر رده‌ای این است که به مسئولیت‌های خود عمل کنند و آنچه به عنوان وظیفه بر عهده آنهاست، انجام دهند، کارآمدی حکومت به این معناست. اگر مردم، این کارآمدی را در مسئولان کشور مشاهده کنند، اعتقادشان به آنها و به نظام اسلامی و اسلام روز به روز بیشتر خواهد شد (سخنرانی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳/۱۲/۱۳۸۱). نقش مردم در مشخص شدن ناکارآمدی مسئولان و نظام توجه است. چنانکه عدم کارآمدی منجر به عدم مقبولیت مردمی و در نهایت به عدم مشروعیت منجر می‌گردد. حتی می‌توان گفت طرح مفهوم ولایت مطلقه فقیه از سوی امام خمینی (ره) در دل مقوله کارآمدی قابل درک است. این نظریه در شرایطی شکل گرفت که بن‌بست‌های قانونی پیش آمده، حکومت اسلامی را در زمان حساس جنگ با نوعی ناکارآمدی روبرو ساخته بود. لذا بر اساس بیانات امام خمینی (ره) تلاش ایشان به منظور جلوگیری از بحران کارآمدی مشاهده می‌گردد (سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۶۶ - ۲۶۷) بر این اساس می‌توان گفت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز همانند امام خمینی (ره) به کارآمدی و عدم بروز بحران کارآمدی در جهت مشروعیت نظام توجه دارند؛ تا آنجا که آن را یکی از عناصر مشروعیت بخش بیان می‌نمایند.

### ۵-۴ مدیریت کلان ارزشی بدون دخالت در امور سایر مسئولان

یکی دیگر از ویژگی‌های ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، مدیریت نظام نه به صورت اجرایی بلکه به صورت ارزشی است، هم‌چنین مشخص نمودن حرکت و جهت کلی نظام از دیگر وظایف ایشان در این بخش است. در این حالت ولایت مطلقه فقیه ضمن مشخص نمودن جهت حرکت نظام، ناظر بر امور قواست. البته این امر به معنای دخالت در امور قوا و سایر مسئولان نیست؛ بلکه ولایت مطلقه فقیه رهبری و هدایت را بر عهده دارد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «یک مسئله، مسئله‌ی رهبری است؛ چیزی که در دنیا معمول نیست، در جمهوری اسلامی هست. ولایت فقیه‌ی که امام بزرگوار ما معنا کردند، تعریف کردند و بعد پیاده کردند و بعد خود آن بزرگوار مظهر تام و تمام و کاملش بود. یعنی یک مدیریت زنده و بالنده و پیشرونده. یک جمله‌ای را امام (ه) در این باره بیان کردند: ولایت مطلقه فقیه. یک عده‌ای با مغالطه خواستند این قضیه را به نحوی مشوب کنند و یک معنای غلط و تفسیر غلطی بدهند. گفتند معنای ولایت مطلقه این است که رهبری در نظام جمهوری اسلامی، مطلق از همه‌ی قوانین است؛ مثل یک اسبِ مهار کننده شده‌ای، هر جا بخواهد، هر کار بخواهد، می‌تواند بکند. مسئله این نبود، این نیست. امام بزرگوار خودش از همه بیشتر به رعایت قوانین، به رعایت اصول، به رعایت مبانی، به رعایت جزئیات احکام شرعی مقید بود؛ و این وظیفه‌ی رهبری است. در نظام جمهوری اسلامی، رهبری فقط تابع این نیست که کسی او را به خاطر اینکه شرایط را از دست داده، عزل کند؛ اگر این شرایط در او وجود نداشته باشد، خودش به خودی خود عزل شده است؛ این خیلی چیز مهمی است. (سخنرانی در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۲۴/۰۷/۱۳۹۰)» رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرایی نیست. این اشکال و اشتباه هم در طول زمان، از اول انقلاب تا امروز، در بعضی از تبلیغات ادامه دارد. اینجور تلقی کنند که رهبری یک مدیریت اجرایی است؛ نه، مدیریت اجرایی، مشخص است. مدیریت اجرایی در بخش قوه‌ی مجریه ضوابط مشخصی دارد، معلوم است، مسئولین معینی دارد؛ در قوه‌ی قضائیه، هر کدام مسئولیت‌هایی دارند؛ قوه‌ی

مقننه هم که معلوم است. رهبری، ناظر بر اینهاست. باید از حرکت کلی نظام مراقبت کند. در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است. گاهی اوقات فشارها، مضیقه‌ها و ضرورت‌ها، مدیریت‌های گوناگون را به بعضی از انعطاف‌های غیرلازم یا غیر جائز وادار می‌کند؛ رهبری باید مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرایی نیست؛ دخالت در کارها هم نیست. حالا بعضی‌ها دوست دارند همین طور بگویند؛ فلان تصمیم‌ها بدون نظر رهبری گرفته نمی‌شود. نه، اینطور نیست. مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخش‌های خودشان، مسئولان قوه قضائیه در بخش خودشان، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در همه‌ی اینها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیم‌های اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند. در تصمیم و عمل رهبری باید عقلانیت در خدمت اصول قرار بگیرد، واقع‌بینی در خدمت آرمان-گرایی‌ها قرار بگیرد. دستگاه‌های گوناگون - قوه قضائیه، قوه مجریه، قوه مقننه - مثل همه‌ی دنیا، کارهای موظف قانونی خودشان را دارند انجام می‌دهند، با اختیارات کاملی که در قانون اساسی معین شده؛ اما حرکت کلان و کلی نظام اسلامی به سمت آن آرمان‌ها باید منحرف نشود؛ اگر منحرف شد، باید گریبان رهبری را گرفت، او را باید مسئول دانست؛ او مسئول است که نگذارد. (سخنرانی در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). با عنایت به فرمایشات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) مبنی بر مدیریت کلان جامعه بدون دخالت در امور و وظایف سایر مسئولان، به این نتیجه می‌رسیم که ولایت مطلقه فقیه مستقل از سایر مسئولان است و در امور کاری و اجرایی آنان دخالت نمی‌کند چرا که وظایف قانونی و جزئیات امور سایر قوا در قانون اساسی و بر اساس وظایف قانونی برایشان مشخص است اما نظارت بر حرکت کلی قوا و همچنین جلوگیری از بروز انحراف آنها در حیطه اختیارات و وظایف رهبری است.

## ۶- ولایت فقیه و مرز آن با استبداد

از زمان تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و اجرا شدن عملی حکومت اسلامی بر مبنای عنصر ولایت مطلقه فقیه از سوی امام خمینی (ره)، دشمنان با ایجاد شبهه و انحراف در افکار عمومی جامعه، ولایت مطلقه فقیه را به عنوان «حکومت مطلق» معرفی، و این گونه به اذهان عمومی القا کردند که شخص حاکم یا رهبر در حکومت ولایت مطلقه فقیه فوق قانون و فارغ از حدود قوانین است و مانند سایر حکام و پادشاهان مجاز است هرکاری انجام دهد و هیچ گونه مسئولیتی در قبال اعمال و رفتار خود در برابر مردم و جامعه ندارد. در واقع از نظر دشمنان، ولی فقیه، فردی است خودکامه بدون قدرت مهار و نظارت که می‌تواند هر آنچه خود تشخیص می‌دهد و صلاح می‌داند، حتی بدون در نظر گرفتن مصلحت عامه مردم، آن را به اجرا بگذارد و هیچ قدرتی و یا نهادی قادر نیست نظارت بر اعمال و رفتار ایشان داشته باشد و یا مانع از انجام اموری شود که به مصلحت مردم نیست. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در تشریح این موضوع می‌فرماید: «این نیست مسئله‌ی «ولایت مطلقه» که فقیه هر کار دلش خواست، بکند؛ یک وقت یک چیزی به نظرش رسید که باید این کار انجام بگیرد، فوراً انجام دهد؛ قضیه این نیست.» (در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۰/۶/۱۷). از طرفی دیگر با بررسی قانون اساسی و اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ علاوه بر اینکه صراحتاً شرایط احراز مقام رهبری به صورت شفاف بیان شده، حدود اختیارات و وظایف ایشان نیز در چهارچوب قوانین و مقررات به رشته تحریر درآمده است و بزرگترین عامل درونی بر مهار قدرت رهبری، عدالت و تقوا و... بیان

شده است که حتی پس از انتصاب ولی فقیه، اگر این شرایط در او سلب شد خود به خود از جایگاه امامت عزل می‌شود. اما معیار اساسی در نظام ولایت فقیه، موافقت عمل فقیه با قوانین و موازین اسلامی است؛ و در واقع این نوع نظام یک نوع نظام مشروطه به شمار می‌آید، البته نه به معنای غربی آن؛ بلکه مشروطه به همه شرایط و معیارهایی که شریعت اسلامی برای ولی فقیه، در نظر گرفته است. چنانکه امام خمینی در جملاتی به آن تصریح می‌کند: «حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه حکومت مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) معین گشته است. (موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ۱۳۵۶: ۴۰) اما از دیدگاه امام خامنه ای (مدظله العالی) مرز ولایت مطلقه فقیه با استبداد با بیان ویژگی ها و همچنین شرایط خاص فردی که در این رهبری جامعه و عنوان ولی مطلقه فقیه قرار می‌گیرد به شرح ذیل بیان شده است:

### ۶-۱ اجرای دقیق قوانین و تابع قانون بودن

از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) یکی از مهم‌ترین فصل تمایز ولی مطلقه فقیه با استبداد اجرای دقیق و جز به جزء قوانین است. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) ضمن رد خودرأیی و استبداد به تابع قانون بودن ولایت مطلقه فقیه تأکید می‌نمایند. به عبارتی از نظر ایشان مطلقه بودن ولایت مطلقه فقیه را به معنای اختیار کامل در اجرای دقیق و جزء به جزء قوانین می‌دانند. در بیان ایشان در این باره آمده است: «بعضی‌ها خیال می‌کنند که این ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند؛ معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری باید مو به مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسؤلان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است مو به مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آنجایی که مسؤلان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند - مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که بناگزییر باید اینکار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهمّ کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است، والا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیم‌اند و باید تسلیم باشند» (در دیدار استادان و دانشجویان قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۶)

### ۶-۲ الزام عادل بودن ولی فقیه

یکی دیگر از تفاوت ویژگی‌های ولایت مطلقه فقیه با استبداد از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، ویژگی عادل بودن ولی مطلقه فقیه است که آن را در تناقض با استبداد می‌دانند. همچنین وجود اطلاق در ولایت مطلقه را بررسی نموده و می‌فرمایند: «البته دشمنان، «ولایت مطلقه» را به معنای «استبداد» گرفته‌اند؛ یعنی میل فقیه عادل به‌صورت دل‌خواه. این معنا در دل خودش یک تناقض دارد: اگر عادل است، نمی‌تواند مستبد باشد؛ اگر مستبد است و بر اساس دلخواه عمل می‌کند، پس عادل نیست. دشمنان، این را ملتفت نمی‌شوند و این معنا را نمی‌فهمند. این نیست مسئله‌ی «ولایت مطلقه» که فقیه هر کار دلش خواست، بکند؛ یک وقت یک چیزی به نظرش رسید که باید این کار انجام بگیرد، فوراً انجام دهد؛ قضیه این نیست. قضیه این



است که یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که می‌تواند در آنجایی که لازم است، مسیر را تصحیح و اصلاح کند، بنا را ترمیم کند. البته در اینجا هم خطری که وجود دارد - که باید از این خطر برحذر بود - این است که ما تصور کنیم این انعطاف باید تحت تأثیر فشارهای بیرونی و تغییر در جهت انعطاف به قالب‌های غربی باشد. سر قضیه‌ی قصاص به ما اعتراض می‌کنند و فشار می‌آورند، سر قضیه‌ی دیه به ما فشار می‌آورند، سر قضایای گوناگون در مسائل مختلف به ما فشار می‌آورند؛ لذا ما تسلیم شویم؛ انعطاف به این معنا باشد. نه، این انحراف است؛ این انعطاف نیست. نباید به خاطر اینکه رادیوهای بیگانه و تبلیغات خصمانه و اتاق‌های فکر دشمن و کمر بسته‌ی علیه نظام اسلامی، راجع به فلان حکم، راجع به فلان مبنا اعتراض می‌کنند، فریاد می‌کشند، ما بیائیم بگوئیم حالا تجدید نظر کنیم برای اینکه با دنیا هماهنگ شویم؛ نه، این خطاست، این انحراف است؛ به این انحراف نباید دچار شد (در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۰/۶/۱۷)

با عنایت به فرمایشات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این باره، می‌توان نتیجه گرفت که نظام ولایت فقیه با حکومت مطلقه، تفاوت اساسی دارد و هیچ‌گونه نسبتی بین آن دو وجود ندارد. ولایت «مطلقه» فقیه قرائتی از ولایت فقیه است که حوزه اختیار ولی فقیه را در امور حکومتی، همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) می‌داند با این تفاوت که ولایت مطلقه فقیه به معنی دخالت فقیه در شؤون فردی افراد نیست بلکه در امور عمومی و در پی مصلحت عموم جامعه است. و یا اینکه حدود اختیارات ولی مطلقه فقیه به معنای فرا قانونی بودن رفتار و تصمیمات ولی فقیه نیست؛ بلکه او نیز به قانون شریعت و اخلاق اسلامی مقید است و در برابر قانون ملی بر آمده از اسلام مثل یک فرد عادی است.

### نتیجه گیری

این پژوهش بر آن بود تا بتواند بر اساس بیانات امام خامنه‌ای «مدظله العالی» جایگاه ولایت مطلقه فقیه را بر اساس مبانی اسلام و فقه شیعه اثنی عشری تشریح نموده و ضرورت وجودی و تشکیل حکومت اسلامی را بر مبنای اصل ولایت مطلقه فقیه بیان نماید. همچنین به تشریح ویژگی‌های مختلف ولایت مطلقه فقیه، از قبیل ضرورت وجود ولایت بر اساس معانی مختلفی همچون، ارتباط معنوی، وحدت فکری و عملی و اینکه این ولایت همان ولایت خدا و رسول او (ص) و امامان معصوم (ع) که زمان غیبت امام عصر (عج) با ولی مطلقه فقیه می‌باشد اشاره شده است.

علاوه بر این جایگاه ولی مطلقه فقیه و فرق آن با حکومت مطلقه با عنایت به ویژگی‌های احراز صلاحیت شخص ولی فقیه، هم از لحاظ کنترل دورنی و هم از لحاظ کنترل بیرونی بر اساس مبانی اسلام و همچنین وجود قوانین و مقررات و الزام رعایت این قوانین و عدم تفاوت جایگاه ولی مطلقه فقیه با مردم، در برابر قانون پرداخته شد. در نهایت با توجه به اساس ویژگی عدالت در ولی مطلقه فقیه، به تفاوت آن با استبداد و همچنین مدیریت کلان ارزشی حکومت اسلامی با رضایت و مقبولیت مردم جهت جلوگیری از انحراف نظام اسلامی در مواقع ضروری و همچنین جلوگیری از ایجاد تفرقه و افزایش الفت در بین مردم اشاره شده است.

نکته حائز اهمیت این پژوهش آن است که اگرچه ولی مطلقه فقیه به عنوان اصلی‌ترین عنصر مبانی حکومت اسلامی، زعامت کل جامعه را بر عهده دارد اما هدف از برقراری این حکومت بر مبنای عنصر ولایت مطلقه فقیه، خدمت به مردم بر اساس دو شرط اساسی، مشروعیت و مقبولیت بر طبق موازین شارع مقدس و احکام شرعی بیان شده است.

## منابع

- ۱- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (مجموعه سخنرانیها و بیانات) <http://www.leader.ir>.
- ۲- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷) هدیه الهی؛ مشخصه‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- ۳- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲) طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: صهبا
- ۴- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱) ولایت و حکومت، تهران: صهبا
- ۵- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (مجموعه سخنرانیها و بیانات) <http://www.khamenei.ir>.
- ۶- موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ایران، سال ۱۳۵۶ هـ. ش. ۴۰ص.
- ۷- موسوی الخمینی، روح الله (۱۳۶۵) شؤون و اختیارات ولی فقیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۸- موسوی الخمینی، روح الله (۱۳۹۰) ولایت فقیه، تهران: عروج
- ۹- ارسطا، محمدجواد، (۱۳۷۷) مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، ش ۲، سال اول. ۷۲-۹۰.
- ۱۰- سعیدی، مهدی (۱۳۹۲) مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه‌ای، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- اشرفی، اکبر، علیزاده سیلاب، قدسی، ولایت مطلقه فقیه در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، فصلنامه علمی- پژوهشی (پژوهش های انقلاب اسلامی) سال ششم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۵.
- ۱۲- کعبی، عباس، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، پژوهشکده شورای نگهبان، جلد اول، سال ۱۳۹۴
- ۱۳- کتاب انتخاب صالحان، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۸ ه.ش.
- ۱۴- مجموع بیانات و پیام های مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی حضرت ایت الله العظمی خامنه ای و آثار انتشارات انقلاب اسلامی در نرم افزار حدیث ولایت. قم.
- ۱۵- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات، جلد ۱۱، بیانات در مراسم بیعت فقها و حقوق دانان شورای نگهبان، ۱۳۶۸.
- ۱۶- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، جلد ۴۱، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۹۸/۱۱/۱۶.
- ۱۷- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، انتخاب صالحان، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۸ ه.ش. در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.
- ۱۸- بیانات رهبر جمهوری اسلامی ایران در دیدار با اعضای محترم شورای نگهبان قانون اساسی و مسئولان بخشهای نظارتی ۲۰/۰۴/۱۳۸۶ (تارنمای پژوهشکده شورای نگهبان به نشانی [WWW.SHORA-RC.IR](http://WWW.SHORA-RC.IR))
- ۱۹- خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، انتخاب صالحان، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۸ ه.ش.

- ۲۰- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری، ۱۱ مرداد ۱۳۸۰ (تارنمای پژوهشکده شورای نگهبان به نشانی [WWW.SHORA-RC.IR](http://WWW.SHORA-RC.IR))
- ۲۱- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات، جلد: ۲۱، بیانات پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه‌ی امام خمینی (ره). ۱۳۷۸/۲/۲۸
- ۲۲- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات، جلد: ۳۷، بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴/۱۱/۱۹.
- ۲۳- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت اعضای شورای نگهبان، ۲۱ خرداد ۱۳۶۸. (تارنمای پژوهشکده شورای نگهبان به نشانی [WWW.SHORA-RC.IR](http://WWW.SHORA-RC.IR))
- ۲۴- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، انتخاب صالحان، جلد: ۵، صفحه: ۳۰، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۴ ه.ش. (در دیدار اعضای هیئت نظارت بر انتخابات شورای نگهبان ۱۳۷۴/۱۴/۱۱).
- ۲۵- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، انتخاب صالحان، جلد ۱، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۸ ه.ش.
- ۲۶- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات، جلد ۱۱، ص ۱۰ بیانات در مراسم بیعت فقها و حقوق دانان شورای نگهبان، ۱۳۶۸/۳/۲۱.
- ۲۷- علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات، جلد: ۱۳، (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای محترم شورای نگهبان قانون اساسی و مسئولین بخش های نظارتی (۱۳۸۶/۴/۲۰)).